

جنبش دانشجویی ایران

به یاد شانزدهم آذرماه ۱۳۳۲
روز شهادت خونین حماسه های ایستادگی

در صفحه ششم

معیارهای راستین قضاوت اسلامی قاضی باید چنین باشد.....!

امیر مومنان علی بن ابیطالب (ع) مظهر راستین عدالتخواهی درباره «قاضی» در حکومت اسلامی دستورهای به مالک اشتر داده است که برای توجه همه «قاضیان» دادگاههای ایران و صدرنشینان «قوه قضائیه» بنقل آن مبادرت میشود:

الفـ دانشمند و باتقوی باشد، آنچنان عالم که تمام مسائل فقه و آیات قرآن را با اندک توجه بخاطر آورد، و آنچنان پرهیزگار که زر را با خاکستر برابر داند.

بـ لازم است که قاضی مردی پرحوصله و خونسرد باشد، زیر اشخاص عصبانی و پرحرارت کمتر میتواند دقت و احتیاط کند. بدیهی است که در داوری احتیاط و کنجکاوی رکن اعظم است.

بقیه در صفحه هفتم

گزارشی از نبرد چریکی در خاک عراق چگونه پیشمرگان کرد به سرزمینهای خود بازگشتند رزمندگان ایران در فراسوی مرز استعمار ساخته

هر دو امضاءکننده قرارداد، بیک اندازه از نیروهای مردمی وحشت داشتند. و هر دو آنها بر فرو گرفتن هر جلوه ای از ارزشهای اخلاقی هم رأی بودند.

براستی که این توافقنامه یکی از شرم آورترین سندهای سیاسی میهن ما است که طی آن دو چهره سیاه سیاست شرق میانه، با یکدیگر قرار گذاشتند که بنامردمی، بر بنیاد مردم کرد هجوم آورند، و چنین کردند.

توافقنامه ۱۹۷۵ الجزایر، نه تنها از لحاظ سیاسی زشت و پلید است بلکه شفرینی است بر ره آروادهای بلند اخلاقی ملت ما در طول زندگی تاریخی خود.

ایرانیان قاعده های اخلاق و پایدار ماندن بشرایط دوستی و همگامی را، در شمار اصلی ترین فضیلت های خود شناخته اند ولی این توافقنامه شرم آور، همه ارزشهای اخلاقی و وفا و مردمی را یکجا لگد میکند و همه را بهیچ میکشاند.

توافقنامه الجزایر، جلوه ای روشن از یک فحشای سیاسی است و سنگینی این تلخی بیشتر بر سوی ایران است، زیرا طرف دیگر قرارداد خواستها و منافع کشور خود را استواری میبخشد و برهم آوردن خویش دست بالا

میگیرد ولی حکومت ایران عهد می شکند و زمینه کشتار و آوارگی پاره ای از مردم خود را

بقیه در صفحه چهارم

در اسفندماه ۱۳۵۳ بدنبال دیدار شاه خلع شده با صدام حسین در الجزایر، میان نظام استبدادی وابسته به بیگانه ایران و حکومت نژادگرایی بعث عراق توافقنامه ای به امضاء رسید. عامل اصلی تنظیم این توافقنامه، امپریالیسم آمریکا و دونفر امضاءکننده آن فرمانبرداران آن بودند.

ماده اصلی این توافقنامه هم آهنگی و دوطرفه ستیمکاری برای درهم شکستن و سرکوب کردن جنبش کردهای بیخاسته بود.

در این توافقنامه هر دو امضاءکننده، یکدل و یک جهت، برای ستمگری هر چه بیشتر نسبت به مردم بیگانه کرد، ترتیبی فراهم آوردند.

براساس این ترتیب، تصمیم گرفته شد ستمگران تکریتی بغداد با سلاحهای آتشین، هست و نیست کردها را بکوبند، و تبهکاران دربار تهران، شخصیت و قدرت روحی و عاطفی و نظم خانوادگی و سنت های والای این مردم را آسیب رسانند.

توافقنامه الجزایر، هیچ خواسته اساسی دیگری ندارد و روح آن، هجوم بمردم کرد است که در لابلای عبارت ها و واژه هایی چند نهاده شده است.

نویسندگان توافقنامه در کار خود آنقدر مهارت نداشته اند که خواسته اصلی را در پوشش عبارت ها از چشمها نهان دارند.

ارائه گزارش کار دولت گزارشها نباید جنبه آوازه گری داشته باشد

روزنامه جمهوری اسلامی در شماره شنبه پنجم آذرماه ۱۳۵۹ خود از قول مهندس بهزاد نبوی وزیر مشاور چنین می نویسد که «دولت گزارش کار خود را به مجلس و مردم ارائه میدهد». این اندیشه ای است بسیار درست و پسندیده و می باید هر چند گاهی یکبار، دولتها دست آوردهای خود را در اختیار مردم قرار دهند.

اینک بیشترین قدرت تولیدی کشور را سازمانهای حکومتی به خود اختصاص داده اند. این سازمانها، از اداری و آموزشی و صنعتی و کشاورزی و بهداشتی و اجتماعی می باید بدانند که در برابر هزینه های که بر در آمد عمومی بار می کنند باید نتیجه ای مثبت و ملمس شدنی عرضه دارند. این سازمانها نباید خود را فقط اجرا کننده قانونها و مقررات بشمارند و انجام کارهای جاری روزانه را پایان وظیفه خود بدانند.

این سازمانها باید با بهره گیری از نیروئی که در اختیارشان است بر دشواریها غالب آیند و هرگاه در قانونها و آئین نامه ها نارسائی ببینند باید در بر طرف ساختن آن برخیزند.

برای همه سازمانهای حکومتی ایران باید این نکته را روشن کرد که هیچ عذر و بهانه ای از ایشان پذیرفته نخواهد شد و هر کدام از آنها باید حاصلی عرضه دارند که در تناسب با بودجه و نیروی انسانی آنان باشد.

همه کار بدستان باید بر این نکته باور بیاورند که در یک نظام انقلابی امروز سمتهای مدیریت به عنوان امتیاز تلقی نمی شود بلکه گونهای فداکاری است.

به هنگام گزارش کار هر کدام از سازمانهای حکومتی باید بودجه و سطحهای گوناگون نیروی انسانی آنها هم گزارش شود تا مردم بتوانند دست آوردهای سازمانها را در تناسب با هزینه و امکانات آنها مورد داوری قرار دهند و همه آنها یک به یک باید برای وظیفه های اساسی خود گزارش روشن ارائه دهند. گزارشها باید همه دوران پس از پیروزی انقلاب را در بر بگیرد و به دوران وزارت و کار

بسیاری در مقیاس گسترده نشان نارسائی نظام اداری و ناتوانی کار بدستان کشور است. اینکه نخست وزیر به دشواری بیکاری پی برده و در مقام چاره جوئی آن آمده اند

جای حرسدی اسد ولی دلیلی که بر توجه خود به این دشواری بیان داشته اند، نگرانی آور است. کوشش در راه از میان بردن بیکاری برای پیشگیری از راه پیمائی احتمالی بیکاران نیست بلکه اشتغال بکار حق اساسی و ذاتی هر انسان است

بقیه در صفحه سوم

مردم از بیکاری به جان آمده اند ایجاد اشتغال به سرمایه گذاری نیاز دارد. از میان بردن دشواریها وظیفه دولت است.

مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و گفت مسئله بیکاری به صورت آتش زیر خاکستر پنهان شده است بنابراین باید قبل از آنکه به صورت راه پیمائی عرض وجود کند و حالت های دیگری را پیدا کند، برای حل آنها راه حل های مناسبی ارائه شود. باید بیکاران را از همین حالا با مسائل فنی آشنا کرد و باید در کارگاهها و کارخانجات تحت آموزش های حرفه ای قرار گیرند و برای این مدت هم که تحت آموزش هستند به آنها دستمزد پرداخت کرد سپس آنها را به بازار کار فرستاد» بیکاری اکنون دیگر آتش زیر خاکستر نیست. بلکه آتشی است که به روشنی شعله می کشد و خطر می پراکند.

برای آگاه شدن بر شمار بیکاران، هیچ نیازی به کاوشهای علمی و آمارگیری های گوناگون در میان نیست. هر کس در محدوده زندگی خود به آسانی می تواند گروهی از بیکاران را سراغ کند.

بیکاری در فضای میهن ما چنان همه جاگیر شده است که کم کم اشتغال بصورت کالای لوکس جلوه می کند.

بیکاری تنها در شکل آشکار خود وجود ندارد، بلکه بیکاری پنهان هم، فشاری بسیار شدید بر اقتصاد کشور وارد می کند و دردناکی بیکار ماندن انبوه بزرگ مردم، در راه پیمائی های احتمالی ایشان نیست. بیکاران، اگر راه پیمائی هم نکنند، همچنان دشواری بزرگ کشور را به وجود می آورند.

دشواری بیکاری تنها در جنبه های اقتصادی آن نیست. پیامدهای روانی و اجتماعی و اخلاقی بیکاری نیز بسیار سهمگین و دردآور است.

بیکاری تحقیر آشکار و چندان آور شخصیت انسانی و چشمه جوشنده پریشانیهای روانی و آشفته گی های اخلاقی است.

بیکاری، در مقیاس گسترده نشان نارسائی نظام اداری و ناتوانی کار بدستان کشور است. اینکه نخست وزیر به دشواری بیکاری پی برده و در مقام چاره جوئی آن آمده اند

جای حرسدی اسد ولی دلیلی که بر توجه خود به این دشواری بیان داشته اند، نگرانی آور است. کوشش در راه از میان بردن بیکاری برای پیشگیری از راه پیمائی احتمالی بیکاران نیست بلکه اشتغال بکار حق اساسی و ذاتی هر انسان است

بقیه در صفحه سوم

روزنامه میزان در شماره هفتاد و یکشنبه پانزدهم آذرماه ۱۳۵۹ از قول آقای رجائی نخست وزیر در کنگره استانداران چنین می نویسد: «آقای رجائی مسئله بیکاری را

زیانبخشی درگیری دولتمردان

مردم نمیتوانند
غرامت ستیزه های
شخصی را بپردازند
دشمن باید بی درنگ از خاک
ایران بیرون ریخته شود

کشور صحنه درگیری دولتمردان و سیاستگران شده است و نیروهای مردم از راههای گوناگون به این درگیریها کشیده می شوند. درگیریها گاه اوج می گیرد و گاه فرو می افتد و یک زمان فضای سیاسی کشور را طوفانی می سازد و زمانی دیگر فضا آرام می شود. یک زمان هنگامه قهر است و خشم و زمانی دیگر سخن از آشتی است و مهر.

یک زمان چین غضب برابروان می افکنند و تصویر آن را بر صفحه پیام رسان های دور برد بر همه مردم ایران عرضه می دارند و زمانی دیگر در محفلی دوستانه بیکره بر می دارند و در نامه های روز به چشم بینندگان می کشند.

این قهر و آشتی ها در هنگامی رخ می دهد که میهن ما، دستخوش دشواریهای سهمگین و روان سوز می باشد و دشمنی خیره سر در پیکار است.

قهر و آشتی دولتمردان بایکدیگر، تازگی ندارد، چشم روزگار از این قهر و آشتی ها بسیار دیده است ولی آنچه در این میان تازه است، کشاندن انبوه مردم به این ماجراها می باشد.

از آن روز که این دولتمردان بایکدیگر به رویارویی آشکار پرداختند و سپس در نهان «به میثاق وحدت» رسیدند، دیری نمی گذرد.

در آن هنگامه برخورد، روزنامه آرمان ملت در شماره ۱۳ خود چنین نوشت: «سخن از میثاق وحدت به میان آوردن، حکایت از آن دارد که دو گروه سیاسی درگیر در نبرد، تفاوت هایی در روشها و یا هدفها داشته اند، که بر اثر گفتگوی نمایندگان دو طرف، یا پادرمیانی کسان دیگر، تفاوت برداشته از میان رفته و وحدت نظر پدید آمده و براساس آن میثاق بسته شده است.»

«آنان که از میثاق وحدت سخن رانده اند، باید به روشنی و باصراحت اعلام دارند که اختلاف چگونه، باچه کسانی و باچه گروه هایی و بر سر چه مسئله هایی بوده، سپس این اختلافها به چه صورت رفع گردیده است.» «ماجرای مبارزه سیاسی، ماجرای قهر و آشتی شخصی نیست، و ماجرای فراز و نشیب روان شناختی شخص نمی باشد، بلکه ماجرای تفاوت اندیشه ها و برداشته ها و شیوه های عمل است. جریان قهر و آشتی سیاستگران و کار بدستان دولتی اگر جنبه شخصی و روان شناختی دارد،

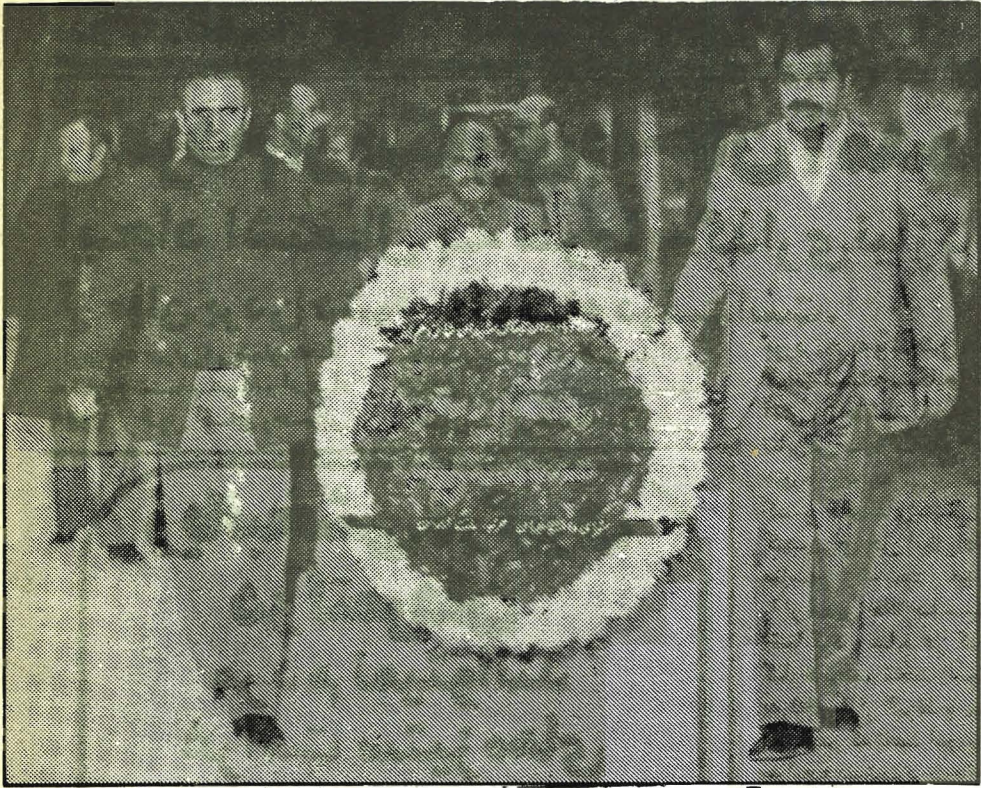
نباید به گونه ای یک دشواری بزرگ کشوری طرح گردد، و اگر جنبه شخصی و روان شناختی ندارد، باید همه ماجرا از سرتابن واز ریشه تا همه شاخ و برگها به آشکارا بیان شود.»

بقیه در صفحه دوم

ملت ایران، گستاخی های دولت بعثی عراق را نخواهد بخشید.

از گمان حزب ملت ایران

بزرگداشت شهیدان شانزدهم آذر همه به تعطیل بودن مرکزهای آموزش عالی اعتراض داشتند



وابستگان شورای دانشگاهیان حزب ملت ایران بهنگام بردن حلقه گل بر مزار شهیدان شانزدهم آذر

در آئین بزرگداشت شهیدان شانزدهم آذر، که به دعوت خانواده شهیدان و کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی بر مزار آن دلاوران بخون خفته، در امامزاده عبدالله از ساعت دو بعدازظهر روز یکشنبه، شانزدهم آذرماه، برپا شده بود، شمار بسیاری از دانشجویان و مردم حق طلب تهران شرکت کردند.

سه قطعه سنگ سیاه رنگ مزار این سه قهرمان نهضت ملی، زیر پوششی از گل‌های پاییزی، بگونه‌ای برگ عطر آگینی از کتاب تاریخ مبارزات پی‌گیر ملت ایران در راه استقلال و آزادی، گشوده بود.

شورای دانشگاهیان و شورای دانشجویان حزب ملت ایران نیز در این بزرگداشت شرکت داشتند و هر یک حلقه‌ای گل که بگونه‌ای آرم حزب ساخته شده بود، نثار مزار این قهرمانان بخون خفته کردند.

در برنامه‌ای که بوسیله دعوت کنندگان اجراء شد، پس از خواندن آیاتی از کلام اله مجید احسان شریعتی سخن گفت: سخنان وی پیرامون رابطه‌ی پدرش، دکتر علی شریعتی، با شهیدان، بویژه دائیش، احمد شریعت رضوی، بود و قطعه شعر زیبایی را که در رثای شهیدان شانزدهم آذر سروده شده بود، نیز خواند.

ناکسان، بر ایران روا می‌دارند، بسیار گران است. سرکوب ساختن دولت استعمار ساخته و بی‌پایه و ریشه عراق نباید این اندازه به درازا بکشد و نباید این اندازه خسران به بار آورد.

باید قدرت نظامی ایران را به درخشیدن درآورد، باید به تهاجم پرداخت و باید همچنانکه امام خمینی به فرماندهان ارتش گفته است عراق را از سرزمین ایران بیرون انداخت.

بیرون انداختن مشتی مزدور، بر ارتش توانمند ایران، با روحیه عالی رزمی آن، کاری است نه چندان دشوار، با فداکاری‌ها و قهرمانی‌ها که رزم آوران ارتشی و سپاه پاسدار انقلاب می‌کنند و با درماندگی‌ها که در ارتش مزدور عراق، پدید آمده، باید در آینده‌ای بسیار نزدیک و با شتاب فراوان، به زندگی این دولت دست‌نشانده پایان داده شود.

روزنامه آرمان ملت در شماره سیزدهم آبانماه ۱۳۵۹ خود نوشت «یا آنکه کارشناسان نظامی برجسته جهان ناآگاهی و ناتوانی ارتش مزدور دولت نژادگرای بعث عراق را شناخته و گواهی کرده‌اند ولی کدام عامل سبب شده است که مشتی سفله بر ایران انقلابی درشتی کنند» و در شماره بیستم آبانماه ۱۳۵۹ خود باز یادآوری کرد «فرماندهی ما باید بیدرنگ روحیه تهاجم به خود بگیرد و دولت نیز باید همه نیازهای تهاجم را فراهم آورد و همه اینها باید با سرعت بسیار صورت پذیرد.»

«میهن در خطر است و زمان در گذر و فرصتها بسیار اندک و حساس و کار بدستان، مسئول مستقیم تمامی ناسامانیها و بغرنجیها» و در شماره سه‌شنبه چهارم آذرماه ۱۳۵۹ نوشته شد که «اینک زمان آن است که از زمین و هوا و دریا بی‌محایا بر دشمن تاخت آورد. اینک زمان آن است که بر سرتاسر مرزهای دشمن حمله‌های دلیرانه برد، در هر گوشه خاک دشمن آتش افروخت.

نمی‌باید اجازه داد جنگ بسیار به درازا کشد، نباید فرصت گذارد که دشمن بیاساید و یا از اینجا و آنجا ساز و برگ جنگ فراهم آورد.»

اینک حزب ملت ایران بر هر آنچه در گذشته خواسته است، با می‌فشارد و طلب می‌کند که بیدرنگ دشمن از خاک ایران بیرون ریخته شود و نیروی مردم به بازسازی کشور گمارده آید.

اینها همه خواست مردم است و امید می‌رود که کار بدستان در انجام آن، هیچ درنگ نکنند که اگر جز این شود بر ایران و انقلاب آسیب‌زده‌اند و بر خودشان هم.

زیانبخشی درگیری دولتمردان

«مردم در گوشه و کنار در توجیه علت قهر و سبب آشتی از افسانه قدیمی مبارزه قدرت یاد می‌کنند و در این مبارزه از تفاوت بنیادها و برداشتها سرغ نمی‌گیرند.» اینک بار دیگر ماجرای قهر آشکار و آشتی نهان پدید آمده است این بار به جای «میثاق وحدت»، «تصویر وحدت» به روزنامه‌ها رسیده است.

این بار هنگامه قهر سنگین‌تر و خروش آن بیشتر و ماجرای آشتی سبکتر و آرام‌تر بوده است.

مردم از این قهر و آشتی‌ها و از این فراز و فرودهای موجهای نبرد، حیرت‌زده بر جا مانده‌اند، از اینکه زندگی سیاسی کشور در این تلاطم‌های بی حاصل فروپچییده، همگی اندوهگین‌اند.

اگر به راستی دشواری بااهمیتی در کار است که نبرد راناکزیر می‌سازد می‌باید مردم را از آن آگاه ساخت و نبرد را تا پایان دنبال کرد و دیگر مدارا نمودن راجائی باقی نمی‌ماند و اگر چنین دشواری در کار نیست، آتش نبرد برافروختن و هیاهو برپا داشتن روا نمی‌باشد.

این قهر و آشتی‌ها و این فراز و فرودها، بر باور مردمان آسیبهای سخت وارد می‌سازد و زندگی سیاسی کشور را به پژمردگی می‌کشاند و نظم اداری و افرومیریزد.

در هر نبردی، پیروزی و شکست و سود و زیان هست. در این نبرد، زیان و شکست همه بر مردم وارد می‌آید و اگر سود و پیروزی باشد برای دولتمردان می‌باشد.

ایرانیان، اینک در نبرد بادشمن تجاوزگر، غرامتی می‌پردازند هر چه سنگین‌تر، دهها هزار زخمی و کشته و یک میلیون آواره و بسیاری شهرها و روستاهای ویران و نیمه ویران، گوشه‌ای از غرامتی است که مردم پرداختن آن را برگردن گرفته‌اند و دیگر پرداختن غرامتی بیشتر را بر آنان روا نباید داشت.

جا دارد آشکارا، باصدای بلند، اعلام کرد، اگر شیوه اداره کشور درست می‌بود و اگر سیاست خارجی کشور روندی استوار و به قاعده می‌داشت، جنگ حاضر پیش نمی‌آمد و نه عراق استعمار ساخته که بسیاری نیروهای توانا هم، جسارت هجوم بر سرزمین ما را نمی‌کردند.

اینک بر اثر نارسائی شیوه‌های کشور داری شکستها پدید آمده و زیان‌ها رسیده دیگر چه جای آن دارد که غرامت‌های درگیری دولتمردان را هم برگردن مردم بار کنند.

اینک اقتصاد ایران پریشان و به راستی پریشان است، نظام اداری کشور ضربه‌هایی خورده و پویائی خود را از کف داده است و کارهای آموزشی به تنگنایی فرو افتاده که چگونگی خارج شدن از آن بر هیچکس روشن نیست.

اینک بیکاری تار و پود شخصیت جوانان را از هم می‌درد و افزایش وحشت‌آور قیمتها زندگی را بر خانواده‌ها دشوار ساخته است.

اینک کمبود مسکن، چون غولی هراس‌آور، بخش بزرگی از شهرنشینان را به ستوه آورده است و از همه اینها بالاتر، اینک بخشهایی از ایران عزیز در چنگال دشمنی فرومایه گرفتار مانده است. و همگان در انتظارند که دولتمردان بر اینهمه درد، درمانی بیابند ولی دیده میشود که به جای چارماندیشی، دولتمردان بر یکدیگر نهیب می‌زنند و بر هم می‌تازند، تلاش در برانداختن آن دیگری می‌کنند و باز دیده می‌شود که به ناگهان در ظاهر آتش دشمنی‌ها خاموش می‌شود و کینه‌ها فرو می‌خسبد. این کشمکش‌های ادواری، بر جان خسته مردم اندوه می‌ریزد و امیدهای آنان را فرو می‌کشد و سر خوردگی می‌پراکند و مصیبت بر مصیبت می‌فزاید.

انتظار همگانی این است که کار بدستان و دولتمردان به این جنگ و گریز و قهر و آشتی پایان دهند و در این هنگامه بلاخیز بر باور مردم و بر قدرت فکری و سیاسی کشور صدمه‌های تازه وارد نیاورند.

انتظار همگانی این است که دست‌کم تا زمانی که دشمن ایران زمین رانده نشده دولتمردان توانائی‌های خود را به بیگانه تجاوزگر نشان دهند، و از فرو کوفتن یکدیگر چشم پوشند.

انتظار همگانی از کار بدستان و سیاستگران و دولتمردان این است که نیروی مردم را به کوره راه در گیربهای شخصی نگشانند، و نظم عصبی جامعه را پیش از این فرسوده ن سازند.

انتظار همه مردم این است که دولتمردان، پیام امام خمینی را به گوش جان بشنوند و راه پراکندگی نسپرند و همه توانائی‌های خود را در سرکوب کردن دشمن ددمنش به کار گیرند.

سرپیچی دولتمردان از خواست رهبر انقلاب و ادامه دادن به کشمکش، بر آنان حاصلی ندارد و بر مردم زیانها دارد.

اینک هنگام همیاری است و می‌باید همه نیروی خود را در راه بسیج ملی برای تاراندیدن دشمن به کار انداخت. اینک دشمنی ناچیز و بددل، هفته‌ها می‌گذرد که بغشهایی از سرزمین ما را لگد کوب کرده و با همه امکان‌ها و قدرت‌ها که در اختیار ما می‌باشد، هنوز از پادرناداخته نشده و به راستی تحمل درشتی‌هایی که این

اختناق پرداخت و بسته شدن دانشگاه‌ها و مدرسه‌های عالی را فاجعهای نامید که اثرات شوم آن در زندگی ملت ایران تا سالیان دراز باقی خواهد ماند.

سپس پیام اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌ها و مدرسه‌های عالی خوانده شد. منصور فرهنگ سخنان بعدی آئین بزرگداشت شهیدان شانزدهم آذرماه بود.

وی از دگرگونی مفهوم‌های اجتماعی و بهره برداری فرصت طلبان سخن گفت و از آنجمله مفهوم واژه‌ی «شهادت» را شرح داد.

شهادت را که در آن آگاهی و برخورداری از عدالت وجود داشته باشد وسیله‌ای برای دست یابی به یک زندگی انسانی خواند و افزود شهادت هدف نیست، زندگی که زیباست و عشق آفرین است، هدف است. سخنان فرهنگ با درود به سه قهرمان شهید نهضت ملی، پایان یافت.

سپس دکتر ناصر تکمیل همایون، به نمایندگی از حزب ملت ایران، چنین گفت: «پس از کودتای امپریالیسم آمریکا به همکاری ارتجاع داخلی علیه حکومت ملی دکتر مصدق، دشمنان ایران گمان بردند که سایه شوم استبداد برای همیشه بر سر مردم ایران خواهد ماند و دیگر هیچگاه از هیچ کانونی نوای آزادیخواهی برنخواهد خاست.

اما در همان دو ماه نخست پس از کودتا، که هنوز دژخیمان سرگرم سرکوب مبارزان بودند، بازار تهران، این پایگاه سنتی نهضت استقلال طلبانه و آزادیخواهان، زبان به اعتراض گشود و چندین بار این مرکز اقتصاد جامعه به تعطیل کشیده شد. با باز شدن دانشگاه، کانون حرکت آفرین نسل جوان، نماینده راه پیمائیه در دانشگاه اوج گرفت و آوای دلنشین «مصدق پیروز است» از این کانون دانش برخاست و با صدای اعتراض مردم گره خورد، به گونه‌ای که کودتاگران را

سخت بر سر خشم آورد و خشونت را تا بدانجا گسترش داد که سه تن از دانشجویان قهرمان ما را زیر رگبار گلوله در محراب علم، به شهادت رساندند.

شهیدان دانشگاه، شهیدان نهضت ملی ایران بودند، یعنی شهیدان راه استقلال و آزادی ایران.

خون پاک آنها در شط خونین دفاع از هستی ملی از یکسو با خون شهیدان مشروطیت سیام تیر، شهیدان مشروطیت و همهی شهیدان تاریخ و از سوی دیگر با خون شهیدان دوران اختناق و شهیدان دوران انقلاب و شهیدان پاسداری از مرزهای میهن عزیز آمیخته شد و به ابدیت پیوست.

وی سپس افزود: «نخستین آئین یاد بود شهیدان در نخستین سال پایگیری جمهوری اسلامی ایران، شکوه‌مندی خاص داشت. با کمال تأسف امتسال شهادتگاه این شهیدان، ماتمگاهی شده است که انحصارگران و غرض ورزان برای ملت ما فراهم آورده‌اند. حالتی که بدنبال یورش هیچ بیگانه، حتی حمله مغولان، در ایران وجود نیامد.

مدرسه‌ها و حوزه‌های علمی و فضا و تخصص، هرگز اینسان مورد بی‌احترامی کار بدستان قرار نگرفته بود.»

دکتر ناصر تکمیل همایون سخنان خود را با درود به روان همهی شهیدان راه آزادی و استقلال ایران پایان داد و سپس پیام حزب ملت ایران را به مناسبت «روز دانشجو» خواند.

بعد خلیل رضائی، پدر شهیدان نام‌آور انقلاب، در میان ابراز احساسات فراوان رشتی کلام در دست گرفت.

سرانجام دکتر شریعت رضوی برادر شهید احمد شریعت رضوی از شرکت کنندگان در این بزرگداشت سیاست‌گذاری کرد.

آئین بزرگداشت با فاتحه خوانی بر مزار قندچی، بزرگ‌نیا و شریعت رضوی پایان گرفت.

مردم از بیکاری به جان آمده‌اند

ورعایت کردن و به موقع اجراء گذاشتن حقوق انسانها، وظیفه ناگزیر حکومت می‌باشد.

اجرای حقوق انسانها را نباید به اعتراض ومقاومت آنها موقوف داشت، اگر مردم جامعه‌ای، آرام وساکت، به حکومت خود احترام بگذارند، و در مقام راهپیمائی وپرخاش برنایند، بازهم حکومت باید شرایط رفاه جسمانی واعتلاى شخصیت روانی ایشان را فراهم آورد.

در اصل بیست وهشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است «هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است ومخالف اسلام ومصلح عمومی وحقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون بر همه افراد امکان اشتغال به کار وشرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.» اگر دولت به اجرای قانون اساسی کشور پای بند است، در فراهم آوردن امکان اشتغال برای بیکاران وظیفه‌ای قطعی برعهده دارد.

حقوق اساسی، در دنیای کنونی، تنها در رای دادن به هنگام انتخابات، یا در تعیین نوع رابطه‌ی ارگانه‌ی قدرت با یکدیگر، خلاصه نمی‌شود.

حقوق اساسی، در زمینه‌های اصلی زندگی فردی، و در نظم بخشیدن به روابط افراد با یکدیگر و در استوار داشتن شخصیت وحیثیت انسانی، جلوه می‌نماید.

عبارتی که در قانون اساسی در زمینه تهیه اشتغال درج گردیده است به لحاظ زیبایی بیان و یا از روی تفنن نبوده، این عبارت در راستای شناخت یک حق اساسی بشری ودر راستای سلامت ورشد اقتصادی واجتماعی کشور است واجرای آن نیاز به راهپیمائی واعتراض گروهی ندارد.

دولت باید چنان آگاه وبیدار وچنان پرتحرک وشوق باشد که خود، ناگواریهایی بیکاری را بر مردم بازگوید و آنان را برگرفتن شغل وپیشهای برانگیزد، بیکاری در شرایط حاضر، آتش زیر خاکستر نیست، زیرا ایستادن جوانها بر سر رهگذرها وچهره گرفته پدران بیکار خانواده‌ها، آتشی است که به روشنی شعله می‌گشود وقلب هر آزاده‌ای را به درد می‌آورد.

گسترش یافتن اشتغالهائی چون دستفروشی، و یا آشرشته پختن وفروختن در کنار خیابانها ومیدانهای شهر، تهمت بزرگی بر نظام حکومتی ایران است.

مردم رنجیده‌ای که با پختن وفروختن، مقدار مختصری باقلا یا لیبو، به گرداگرد شهر می‌چرخد وكالای ناچیز خود را عرضه می‌دارد، در حقیقت به بانگ بلند، ناتوانی نظام حکومتی را اعلام میدارد.

اگر قرار است که جمهوری اسلامی ایران، در جهان ملتها، به سربلندی و عزت شناخته شود، باید حقوق اساسی ایرانیان را محترم بشناسد و در اجرای آن از هیچ کوشش فرونگذارد.

باید برای بیکاران کار فراهم آورد، نه از آن رو که بیم راهپیمائی آنان میرود بلکه از آن رو که آرزوهای بلند جمهوری

اسلامی برای انسانها چنین اقتضا میکند و از آن رو که اشتغال از زمره حقوق اساسی انسانها است و حکومت هم خود را به اجرای این حقوق پایبند می‌شناسد.

یک دلیل اساسی دیگر هم بر اشتغال بیکاران وجود دارد، و آن فراهم آوردن قدرت اقتصادی مناسب برای کشور است.

هیچ تردید نیست، که اصلی‌ترین چشمه زاینده اقتصادی، قدرت کار مردم است. نفت داشتن یا نداشتن و فروش رفتن یا نرفتن آن، عامل تعیین کننده حیات اقتصادی نیست و نمیتواند باشد. به کار افتادن توانائی‌های انسانها در مسیر تولیدی درست و شایسته، تنها تکیه‌گاه اقتصاد کشور است.

نباید به انتظار آن نشست که جنگ تمام شود و دوباره فروش نفت آغاز گردد و از محل درآمد آن مردمی بر زخمهای چرکین اقتصاد نهاد. باید از این فرصت که پدید آمده، نهایت بهره‌برداری را کرد ونیروهای کار کشور را در مسیری امیدبخش به حرکت درآورد.

ایمکه عنوان شده است که «باید بیکاران را از همین حالا با مسائل فنی آشنا کرد و باید در کارگاهها و کارخانجات تحت آموزش‌های حرفه‌ای قرار گیرند.» تدبیری است بسیار ناچیز، و در حقیقت ناچیز انگاشتن ماجرای گسترده بیکاری است.

بیکاری در شرایط کنونی شدیدتر از آن میباشد که با این تدبیر درمان شود و علاوه بر این دادن آموزش فنی، باید در متن یک برنامه ستجیده و حساب شده صورت گیرد.

ارگانه‌ی برنامه‌ریزی کشور باید با سرعت برنامه جامعه رشد اقتصادی کشور را طرح‌ریزی کنند و براساس این برنامه، روشن کنند که در سالهای آینده در چه رشته‌هایی و به چه شمار و در چه سطح‌هایی کارگر فنی و ماهر لازم است.

سپس برنامه‌ای برای دادن آموزش‌های لازم براساس این پیش‌بینی‌ها تنظیم و اجراءکنند وگرنه دادن آموزش پراکنده بدون در نظر گرفتن نیازهای عملی آینده نزدیک و دور نوعی ریسک و خطر کردن است که میتواند سودمند یا بی‌حاصل و یا حتی زیانبخش باشد.

گروهی را برای مدتی به آموزش کشیدن در حالی که مهارت دست‌آورد ایشان مورد نیاز کشور نباشد، ناراحتی‌های ناشی از بیکاری را برای آنان شدیدتر خواهد کرد.

از سوی دیگر، شمار بیکاران چندان افزون و چندان گوناگون است که با این روشها نمیتوان به رفع قطعی دشواری دست یافت.

برای روشن کردن شمار قطعی بیکاران، باید یک بررسی جامع آماری در سرتاسر کشور به وسیله سازمان برنامه و بودجه به عمل آید در ضمن آماربرداری از نیروی کار کشور باید از دارائیهای صنعتی و کشاورزی هم صورت‌برداری کاملی بشود تا به دقت بتوان از نیروی کار و امکانه‌ی فنی سخن بمیان آورد.

به نظر میرسد میتوان از هم‌اکنون، با وجود شرایط جنگی، چنین آمارگیری را آغاز نمود و با بهره‌گیری از کارکنان سازمانهای دولتی که اشتغال فوری و زیادی ندارند و با یاری گرفتن موقت از دیپلمه‌هایی که در هر شهر به شمار بسیار حاضر هستند، می‌توان صورت‌برداری از دارائیهای ملی و نیروی انسانی و امکانه‌ی فنی آماده به کار را به پایان برد.

فراهم آوردن چنین صورتی، نهایت ضرورت را دارد، و تهیه آن دیر و بسیار دیر هم شده است و می‌باید بی‌هیچ درنگ به آماده داشتن آن پرداخت و سپس براساس این صورت‌برداری یک سیاست جمعیتی کوتاه مدت و بلندمدت تنظیم کرد و آنگاه به تدارک وسایل آموزش برای همگان پرداخت.

ولی اینک که صورت‌برداری کامل و دقیق انجام نشده، با آسانی بسیار می‌توان رقمهای کلی و عمومی بیکار، آن کشور را برآورد کرد.

می‌دانیم که هرساله حدود سیصد هزار دیپلمه از دبیرستانهای ما خارج می‌شوند و می‌دانیم که از این عده حداکثر سی هزار نفر فرصت آن را دارند که به مرکزهای آموزش عالی وارد شوند و شاید بیست هزار نفر دیگر هم بتوانند در دانشگاههای خارج از کشور به تحصیل ادامه دهند، بنابراین هرسال حدود دویست و پنجاه هزار نفر دیپلمه وارد بازار کار می‌شود که چون در سه سال گذشته برای هیچکدام از ایشان کاری فراهم نشده است باید کشور شماری در حدود هفتصد هزار دیپلمه بیکار داشته باشد و با توجه به اینکه در چندماه آینده گروه تازه‌ای دیپلمه از دبیرستانها به درمی‌آیند، باید برای حدود یک میلیون دیپلمه بیکار در فکر ایجاد فرصت اشتغال بود.

گروه دیگری که در شمار بیکاران می‌توان سراغ کرد، گروه کسانی است که به احتمال از مرکزهای آموزش عالی خارج می‌شوند، شمار این عده در هر سال حدود بیست و پنجاه هزار نفر است و دست کم به همین اندازه هم از دانشگاههای خارج از کشور وارد بازار کار می‌شوند. یعنی در سال حدود پنجاه هزار نفر از جوانان دانش‌آموخته به جستجوی کار برمیزند که این گروه در سه سال گذشته، به رقمی نزدیک به یکصد و پنجاه هزار نفر می‌رسد.

از این گروه شاید چند هزار نفری، مانند پزشکان و دندانپزشکان و داروسازان توانسته باشند و برای خود به طور آزاد کاری بیابند و شاید هم گروه کمتری هم به شغلهای دیگری رو آورده باشند ولی در هر حال شماری نزدیک به یکصد هزار نفر فارغ‌التحصیل دانشگاهی در کشور در جستجوی کار می‌باشند که به طور قطع و یقین دولت می‌باید برای ایشان ترتیب دوره‌های خاص کارآموزی و سپس اشتغال را بدهد.

گروه دیگری که به بازار کار وارد می‌شود، سوی دیپلمه‌ها و دانشگاه‌دیده‌ها، گروه‌های

کارگران بی‌مهارت یا کم‌مهارتی هستند که در شهرها و بخشها و روستاها به جستجوی کار برمی‌خیزند.

شمار این گروه براساس آمارهای جمعیت و برشهای سنی آنان نیز دست کم در حدود سیصد هزار نفر است و باتوجه به اینکه بانوان و دوشیزگان هم در حیات اجتماعی و اقتصادی شرکت فعال یافته‌اند و ایشان هم به طور طبیعی همای برادران خود به جستجوی کار خواهند آمد، در نظر گرفتن رقم سیصد هزار نفر کارگر تازه‌وارد به بازار کار برای هرسال رقم بسیار احتیاط‌آمیزی می‌باشد و از آنجا که در سه سال گذشته برای این گروه هم کار تازه‌ای ایجاد نشده است و در جریان سال جاری هم احتمالاً ایجاد کاری برای آنان نمی‌رود می‌توان نظر داد که شماری در حدود یک میلیون و دویست هزار نفر در جریان به دست آوردن کار می‌باشند.

گروه دیگری که باید برشمار اینها افزوده شود، گروه کارگرانی است که در نظام گذشته به کارهایی اشتغال داشته‌اند، ولی بر اثر دگرگونیهای اجتماعی و باز ایستادن بخش خصوصی از سرمایه‌گذاری، کار خود را از دست داده‌اند.

از میان این گروه بیش از همه کارگران ساختمانی ماهر و بی‌مهارت و فصلی و دائمی را می‌توان نام برد و اگر شمار این کارگران هم باتکیه به سابقه‌ها و آمارهای در دسترس حدود پانصد هزار نفر برآورد گردد، سخنی به گراف گفته نشده است. پس باید برای یک میلیون دیپلمه، و یک میلیون و دویست هزار کارگر غیرماهر و کم‌مهارت و پانصد هزار کارگر، کار از دست داده در جستجوی کار بود و در ضمن فراهم آوردن فرصت اشتغال برای این گروه‌ها باید در نظر داشت که موج بالاگیرنده جوانان جویای کار پیوسته در جریان برآمدن است و لحظهای هم این موج از میان نمی‌رود و کاستی نمی‌یابد.

یعنی بی‌هیچ گفتگو، به طور پیوسته در سراسر کشور، روزانه دو هزار نفر به بازار کار وارد می‌شوند.

باید در نظر داشت که امکان فرستادن شماری از مردم جویای کار به روستاها منتفی است و روستاهای ایران، با وصف همه آنچه که درباره‌اش گفته‌اند، هم‌اکنون بیش از اندازه ظرفیت و امکانه‌ی خود، کارگر در سینه خویش جا داده است.

اینک در روستاهای کشور شماری حدود بیست میلیون نفر زندگی می‌کنند که گروه عظیمی از ایشان در سنی قرار دارند که ظرف چند سال آینده به بازار کار کشور وارد می‌شوند و شمار داوطلبان کار را هر سال به یک میلیون نفر خواهند رسانید. پس نباید در اندیشه فرستادن بخشی از نیروی کار به روستا برآمد و باید در نظر آورد که روستا تا سالهای سال، صادرکننده نیروی کار خواهد بود، باید برای جمعیت جوان کشور در پی فراهم آوردن کار برآمد.

این بزرگترین و سنگین‌ترین

وظیفه دولت است که اگر انجام آن، توفیق یابد بر بسیاری از دشواری‌ها غلبه کرده است و اگر در آن در بماند، احتمال پیروزی در سایر زمینه‌ها، برایش بسیار ناچیز خواهد بود.

نخست‌وزیر در دنباله سخنان خود درباره بیکاری اعلام داشته است که پس از دادن آموزش باید «آنها را به بازار کار فرستاد» و یکی از اصلی‌ترین تنگناها و گذرگاهها در همین جا است.

بازار کار در ایران در حال حاضر ظرفیت پذیرفتن هیچکس را ندارد و باید بازار کار را برای پذیرفتن برای تازه‌واردان آماده کرد و این خواسته تنها با سرمایه‌گذاری دولتی ممکن می‌شود زیرا بخش خصوصی به دلیل‌های بسیار تاب و توان و نیز شوق و گرایش آن را ندارد که به سرمایه‌گذاری‌هایی دست بزند، از اینرو سنگینی بار سرمایه‌گذاری برای توسعه بازار کار بر دوش دولت است. پس دولت باید با بررسی کامل و با توجه بازده فوری و آتی سرمایه‌گذاری‌ها، زمینه‌های کار را تعیین کند و باید کارشناسان صاحب‌نظری در این باره به رسیدگی و تهیه پیشنهاد برخیزند.

در زمینه تهیه کار برای گروه‌های گوناگون یک حساب غیردقیق می‌توان انجام داد، بدین شرح که اگر برای اشتغال هر دیپلمه حدود یکصد هزار تومان سرمایه‌گذاری لازم باشد که بی‌گفتگو رقم سنگینی نیست، پس برای اشتغال همه دیپلمه‌ها سرمایه‌ای برابر با یکصد و بیست میلیارد تومان نیاز است.

اگر برای اشتغال سودمند هر کدام از دانشگاه دیده‌ها فقط سیصد هزار تومان لازم باشد برای به کارگیری ایشان هم مبلغی برابر با سی میلیارد تومان لازم است و اگر برای اشتغال هر کدام از کارگران ماهر ونیمه ماهر هم فقط شصت هزار تومان در نظر گرفته شود می‌باید نود میلیارد تومان هم برای تهیه کار و جمع همه این رقمها مبلغی برابر دویست و چهل میلیارد تومان می‌شود.

سرکوب کردن غول بیکاری در نخستین گام به این مبلغ سرمایه‌گذاری نیاز دارد و سپس با شاغل کردن بیکاران حاضر، می‌باید در صد آن بود که آنانی را که به بیکاری پنهان دچاراند به کاری سودمند وسازنده واداشت. شمار ایشان از میلیون بی‌هیچ تردید تجاوز می‌کند ودراین فرصت از این گروه گفتگو نباید کرد، زیرا پرداختن به آنها می‌باید در مرحله دوم کار صورت گیرد.

اینک وظیفه برنامه ریزان است که در وهله نخست چنین

سرمایه‌ای تدارک کنند و سپس برنامه دقیق جمعیت واشتغال فراهم نمایند تا سرمایه‌ی فراهم آمده براساس آن نقشه به کار گرفته شود.

بی‌شک در حال حاضر دولت چنین مبلغی را در اختیار ندارد ولی با جرئت باید گفت که به آسانی می‌توان از درون اقتصاد ایران، این مبلغ را به در کشید. نکته اساسی آنکه اگر بخواهند این مبلغ را از طریق نشر اسکناس تازه فراهم آورند در حقیقت به بیراهه رفت‌اند، زیرا با نشر اسکناس بر قیمت‌ها افزوده می‌شود و با افزایش قیمت‌ها، میزان سرمایه‌گذاری برای اشتغال هم فزونی می‌یابد واسکناس انتشار یافته جوابگوی نیازهای سرمایه‌گذاری نخواهد بود و بناچار دوباره باید به انتشار اسکناس به پردازند، و اگر چنین کنند به مسابقه بی‌سرانجامی وارد خواهند شد که نه تنها دشواری‌ها، راز میان نمی‌برد بلکه با سرعت برشمار آنها می‌افزاید.

قدرت اندیشه ونیروی ابتکار کار بدستان باید در راه فراهم آوردن مبلغ مورد نیاز به کار افتد و این دشواری را از میان بردارد. این دشواری با راههای شناخته شده بر طرف نخواهد شد و باید در جستجوی راههای تازه برآمد. و بر دولت است که چنین راههایی بساید وگرنه در وضع حاضر گسیل داشتن کارگر، خواه ماهر خواه غیر ماهر، به بازار کار، نتیجه‌ای جز آندوه بیشتر جویندگان کار نخواهد داشت.

دولت اگر از چنین سرمایه‌گذاری‌هایی صرف‌نظر کند ودر انتظار آن بماند که گردش و چرخش طبیعی اقتصاد راه حلی برای این دشواری فراهم آورد به انتظاری بی‌حاصل فرو خواهد ماند، زیرا اقتصاد ایران در شرایط کنونی ظرفیت چنین سرمایه‌گذاری‌هایی را ندارد و حمل این بار از توانائی آن خارج است ونتیجه طبیعی وحتمی آن بیکار ماندن انبوه عظیم مردم کشور است وپس‌آمد آن هم گسترش فقر ونقصان تولید وپیشانی خانواده‌ها ودر هم شکسته شدن روحیه جوانهای ماست واینها کمترین پیامدهای ممکن است وگرنه گسترده‌تر شدن بیکاری می‌تواند به از هم پاشیدگی بسیاری چیزها بیانجامد.

امید پیش از آنکه تراکم دشواری‌ها به اندازه غیر قابل رفی برسد، کار بدستان راهی برای غلبه بر آنها بیابند و ناگزیر از یاد آوری دوباره این نکته می‌باشد که هر درنگ ویدری در انجام دادن این وظیفه ملی رفیع دشواری را سخت وسخت‌تر خواهد کرد.

آرمان ملت

ارگان حزب ملت ایران

دارنده امتیاز: امیر سلیمان عظیمی

زیر نظر شورای نویسندگان

شماره حساب بانکی ۹۸۲۳ بانک صادرات شعبه فردوسی شماره ۳

خیابان سپهدقربنی خیابان سیند شماره ۲۶ طبقه سوم تلفن ۸۹۸۲۱۷

صندوق پستی ۱۱۵۷-۳۱۴

ارگان حزب ملت ایران

گزارشی از نبرد چریکی در خاک عراق

فراهم میسازد و بر خویش جفا میکند.

در پیامد امضای این توافقنامه هر دو قدرت اهریمنی بنه درگیری با کردان پرداختند.

آن که در بغداد نشسته بود، با سلاحهای بیگانگان، آتش به سرزمینهای کردنشین پاشید، همه روستاهای و شهرکهای کردنشین را با بمب فرو کوفت، جنگلها و چراگاهها را با ناپالم سوزانید، چشمهها را با سرب انباشت و آبدانها را با دینامیت ویران ساخت و چنان کرد که کردان در سرزمین خود زیستن نیارستند، و بدین سان زمینه کوچ ناگزیر آنها را فراهم داشت. کردان، بکوح آغاز نهادند و راهی گوشه و کنار ایران شدند، سرزمینی که همواره با چشم ستایش به آن مینگریستند. و آنان را که فرصت کوچ نیافتند، به قهر و ستم از سرزمین خود کردند و به جنوب عراق بردند. آنان که به درون ایران کنونی آمدند، از حرمت شایسته خود برخوردار نشدند. نظام ستم گستری که از هر جلوه مردمی هراس بود، چنان ترتیبی فراهم آورد که کردان بلا دیده از تلاش و امید فرو مانند.

خانوادهها را از هم جدا کردند، و دیدار آنها را به اجازه خاص گماشتگان خود موقوف داشتند، رفت و آمد و گفتار و کردار آنان را زیر نظر گرفتند. یاران و نزدیکان را از هم بریدند و در استانهای گوناگون کشور پخش کردند، و هر کدام را از دیگری بی خبر نگه داشتند، و تاوانستند ایشان را بجاهای بدآب و هوا گسیل کردند، به آنان کارهای نامناسب دادند و مزدشان را کمتر از اندازه‌ای که باید پرداختند و از همدردی و وسیله که ممکن بود، در پاشیدگی و پراکندگی وی خبر ماندن ایشان یاری گرفتند.

این مردان صاحب عزت را که میهمان بودند و میبایست به نیکویی و مهربانی آنان را پذیرا میشدند، به رنج زندگانی درافتدند و براساس شیوه خاص خود که فرو کوفتن شخصیت آدمیان در تلاش معاش بود این گرمای مردم را، در کابوس گذران روزانه، گرفتار آوردند و به نامردمی‌ترین شکل ممکن توانایی‌های شگفت‌آور عاطفی و اخلاقی آنان را به ستیزه خواندند.

کردان سلحشور که در خانه خود مهمان شده بودند تلخیها را تحمل کردند و غرور از سر نهادند و به دنبال آن بودند که روزگاری شرایط سیاسی مساعد شود و به سرزمین خود باز گردند و پیکار رهائیبخش را از سر گیرند.

انقلاب اسلامی ملت ایران، این فرصت را در اختیار ایشان قرار داد و با این انقلاب، یکی از امضاء کنندگان توافقنامه از جایگاه قدرت به زیر کشیده شد. و قرارهای بدفرجام به تزلزل درآمد و هجوم ناخوددانه حکومت نژاد گرای بعث عراق به ایران زمینه بایسته برای بازگشت رزم آوران کسود را به سرزمین و خانه و کاشانه خود فراهم آورد.

روزنامه آرمان ملت در شماره سیزدهم آبانماه ۱۳۵۹ در پیرامون بازگشت پیشمرگان کرد به سرزمین خود شرحی نگاشت و

مصاحبه‌ای به عمل آورد که بخشی از آن نقل میگردد «ادریس بارزانی»، یکی از رهبران حزب دمکرات کردستان عراق که به دنبال قرارداد ننگین الجزایر، چند سال به همراه بسیاری از رهبران و پیشمرگان در عظیمه کرج بگونه‌ای پناهنده سیاسی بسر میبرد، پس از حمله حکومت نژادگرای بعث عراق به ایران و تصمیم رهبری حزب بگسترش پیکارهای رهایی‌بخش در سرزمین‌های خود، سحرگاه روز یکشنبه بیستم مهرماه راهی میدان نبرد شد. بارزانی پس از تدارک نیازمندیهای پیشمرگان همراهش یک ساعت پیش از گذشتن از مرز، در کلبه کوچکی با خبرنگار آرمات ملت مصاحبه کوتاه و شورانگیزی انجام داد که به نظر خوانندگان میرسد.

س- آقای ادریس بارزانی شما اکنون که به سرزمین‌های خود

یادداشت‌های هم‌رزم کریم‌خانی نماینده دبیرخانه حزب در دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان عراق که سرپرستی یک گروه از این رزمندگان را داشته آورده میشود تا گوشه‌هایی از این قهرمانی بر خوانندگان آشکار شود.

پاینده ایران

ای آفریدگار پاک
ترا پرستش میکنیم و
از تو یاری می‌جوئیم
«این یادداشتها را هروقت فرصت کردم می‌نویسم چنانچه برای من اتفاقی افتاد هم‌رزمان وظیفه دارند آن را به هم‌رزم داریوش فروهر برسانند.»

۱۳۵۹/۸/۴

بامداد امروز از اورمیه با گروهی که همراه بود به سوی سیلوانا حرکت کردم در راه،



گروهی از رزمندگان ایرانی قبل از حمله به مرگه سور که آقای شیخ محمد خالدارزانی و آقای ادریس بارزانی و هم‌رزم کریم خانی در میان آنها دیده میشوند

باز میگردید چه احساسی دارید؟ ج- احساس سربلندی میکنم که بدون کسب اجازه از حزب بعث عراق و صدام حسین به سرزمین‌های خود وارد میشوم چون بمن و دیگر پیشمرگان گفته بودند که کار شما تمام شده و دیگر نمیتوانید از این شط حتی آب بخورید و ما همان هنگام گفتیم که آب دجله برای ما و فاضلاب آن برای شما. بدین ترتیب پیشمرگان دلیر حزب دمکرات کردستان عراق راهی سرزمینهای خود شدند و از آنجا که این پیکارگران بر اساس طرهای زشت نظام گذشته، در ناحیه‌های گوناگون ایران پراکنده بودند، از این تاریخ به بعد گروههای پراکنده پیشمرگان از مرکزهای خود به حرکت درآمدند و راهی صحنه پیکار شدند.

گروهی از وابستگان حزب ملت ایران و یک گروه از نیروی ویژه و گروه «فاخ» از سازمان سیاه جامگان نیز با این رزم آوران همراه شدند تادر درون کشور استعمار ساخته عراق با دشمن تجاوزگر نبرد کنند حرکت رزمندگان ایرانی در داخل خاک عراق و نبرد آنها با مزدوران بعثی، حکایتی در پایداری و استواری و رزمندگی است. در این شماره قسمتی از

همه آماده میشوند آقای

ادریس بارزانی میگوید سرهازی عراقی از جبهه جنگ فرار کرده است که به نوه آورده شده، امشب با او دیدار و گفتگو خواهم کرد. ساعت پنج بعدازظهر با مینی‌بوس بطرف نوه حرکت کردیم در راه هم‌رزمان سرود ای ایران را می‌خوانند آقای ادریس بارزانی راهنمایی بنام میرخان که از پیش مرگان باسابقه میباشد برای راهنمایی گروه ما انتخاب کرده است.

پس از رسیدن تا ساعت هشتونیم در میدانی کنار کوه مطلع شدیم، باران نم‌نم میبارد اگر هوا بدتر شود گذشتن از کوهها غیرممکن است سپس گروهها را به خانه‌ای بردند که میزبانی مهربان داشت، بعد از صرف شام با وی به گفتگو نشستیم میزبان میگفت که اغلب سلاح‌های قبل از انقلاب که وارد ایران میشد از راه ترکیه به این ده میرسید و سپس به جاهای دیگر

میرفت.

همه آماده میشویم و در حال آماده، استراحت میکنیم هم‌رزمان همگی خوابیده‌اند حق هم داشسد چون بسیار خسته بودند من خوابم نمی‌برد به این میاندیشم که آیا میتوانم یا موفقیت این وظیفه را به آخر برسانم به نظرم خیلی سنگین می‌آمد ساعتی گذشته بود که در اطاق باز شده، آقای مسعود بارزانی یک ستوان را برای خوش آمدگویی فرستاده بودند.

ساعت یک و سه ربع بعد از نیمه شب بطرف عراق حرکت میکنیم از دامنه کوه گروه ما پیش میرود من جلو میروم هم‌رزمان مشهدی وسط و آقای بافنده را نیز در عقب گذاشته‌ام، پیشمرگان کرد نیز شروع به حرکت میکنند، بیست رأس قاطره آذوقه و فشنگها و سلاحهای نیمه سنگین را حمل میکنند، شیب کوه بسیار تند است پیشمرگان فقط تمنگ و فشنگ همراه خود دارند ولی گروه ما علاوه بر اسلحه هر یکی کوله پشتی بوزن ۲۰ تا ۳۰ کیلو در پشت دارند بدون استراحت پیش میرویم در ذهنم به کلک چال میاندیشم و اینکه خدا کند بچهها نبرند. راستی فراموش کردم بنویسم که صبحانه ما فقط نغری یک شکلات مینو بود.

پس از چهار ساعت راهپیمایی فهمیدم که راه بسیار سخته و دشواریها زیادتز از آنست که می‌اندیشیدم لباسها نامناسب بود خصوصاً که از ساعت دوم حرکت باران نیز شروع شد و هرچه که میگذشت کوله‌ها سنگینتر میشد کم کم فاصله هم‌رزمان گروه زیاد میشود و یکی از همراهان می‌برد با تجربه‌ای که داشتم گفتم که آهسته‌تر حرکت کنند ولی نایستند.

هنوز با کردها راه می‌رویم البته آنها با خودشان نان آورده‌اند و در حرکت می‌خوردند، ما هم داریم ولی در حال حرکت وزیر باران تند نمی‌شود کوله‌ها را گشود باران چنان غافلگیر کننده بود که حتی نتوانستیم بادگیرهای خود را بپوشیم پوتین‌ها بسیار سنگین شده و ما خسته بطرف قله در حرکت هر دو استراحت میکنیم، با همه سختی راه شتاب داریم بخاطر اینکه باید عصر به جنگل برسیم تا از حمله هوایی دشمن در امان بمانیم هوا بسیار سرد شده است و برف میبارد پس از هفت ساعت به قله میرسیم بچه‌ها همه آمدند یکی دو تا ضعیف بودند ولی از جان مایه گذاشتند، هم‌رزمان وحدتی نیا به من گفت که نظم حزبی بر نظم نظامی پیروز شد گفتم خدا کند ولی خیلی راه مانده ساعت یازده قدری نان و خرما بما دادند و پس از پانزده دقیقه استراحت دوباره حرکت شروع شد در راه شیخ محمد خالد را دیدم سوار براسب و در فکر فرو رفته بود، چند پیشمرگ او را همراهی میکردند راستی فراموش کردم بنویسم که پس از شش ساعت اول راهپیمایی وارد خاک عراق شدیم از طرف رزمندگان ایرانی بازگشت به سرزمینهای خود را به شیخ محمد خالد تبریک گفتم تشکر کرد و گفت ولی هنوز خیلی راه مانده و دشواری بسیار واگر به منطقه جنگلی برسیم خیالم قدری راحت میشود.

سرانجام پس از چهارده ساعت راهپیمایی (این راهپیمایی برای همه کاروان بسیار سنگین بود) داخل جنگل کنار رودخانه در گوشه‌ای دورهم می‌نشینیم هنوز نم نم باران میبارد آتش روشن میکنیم ولی دیگر توان حرکت برای هیچکس نیست خستگی امانمان را بریده کمی نان خشک و خرما برای شام صرف میشود. همگی بخواب میروند نام محلی که اردو زدیم جنگل برج است از آبادی خبری نیست ولی درختهای بلند گردو و زمینهایی که تراس بندی شدند حکایت از این دارد که سالیان پیش این منطقه دهکده بزرگی بوده است.

۱۳۵۹/۸/۶

کردها به ما به دیده احترام مینگرند فکر نمی‌کردند که ما تحمل سختی راه را داشته باشیم در روشنائی صبح دهکده ویران شده وسیله بمب ناپالم را از نزدیک دیدم آقای ادریس بارزانی میگوید این اولین ده است ده هزار دهکده را بعد از قرارداد الجزایر به این روز انداختند پس از صرف مقداری نان خشک بنام صبحانه ساعت نه و سه ربع بامداد

حرکت آغاز میشود راه از بلندبهای کوهستان واز درون جنگل می‌باشد همگی خسته هستیم پیشمرگان نیز همینطور یکسره تا ظهر راه رفتیم نهار در جنگل ذال ذالک خوردیم و بعد از پانزده دقیقه استراحت دوباره حرکت آغاز شد و یکسره تا شش بعداز ظهر راهپیمایی ادامه داشت.

در بین راه به دهکده‌هایی که ویران شده‌اند برمی‌خوریم جنگلهای سوخته مرتعهای سوخته هیچ چیز سالم نمانده کردها میگویند ببینید که باما چه کرده‌اند ولی ما بازهم بازگشتیم این بار حکومت صدام را سرنگون خواهیم کرد.

به درختها و خاک بوسه می‌زنند چشمه‌های پر شده از سرب دوباره جوشان و خاک بارور شده است و گوئی طبیعت به پیشمرگان خوش آمد میگوید.

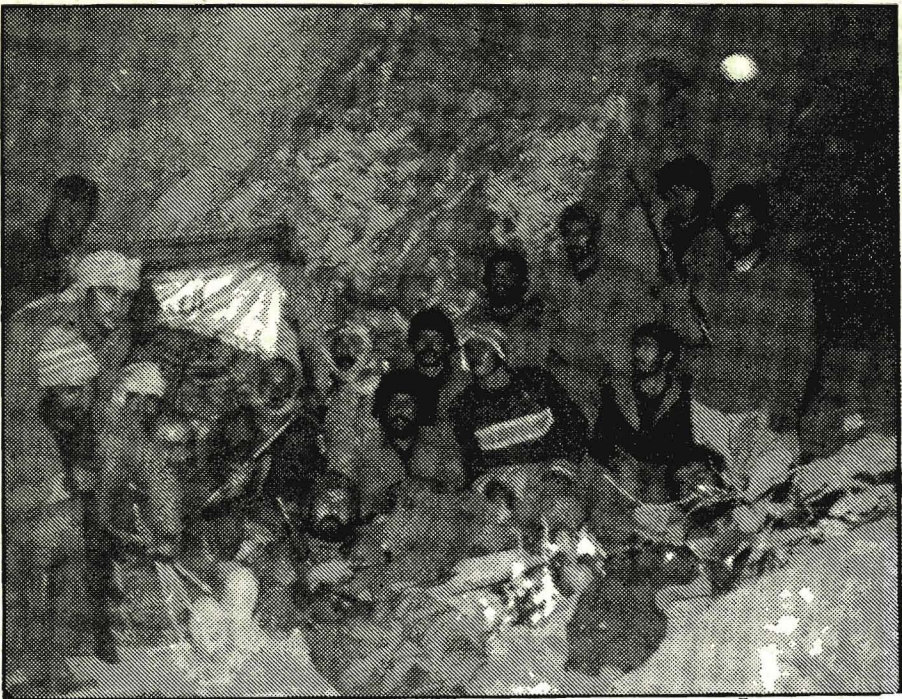
ساعت هفت بعدازظهر قرار شد که همه استراحت بکنند چون فردا منطقه جنگلی تمام میشود و باید صبح زود حرکت کنیم و تا هوا روشن نشده باز خود را به منطقه جنگلی برسانیم فرزین نوائی در گوشه‌ای افتاده و تب لرز دارد ولی تا به حال نگذاشته بود هیچیک از هم‌رزمان موضوع را بفهمد وحدتی نیا به گروه کمک میکند هم‌رزمان نوائی را داخل کیسه خواب کرده با نوالژین و چای گرم و ماساژ به خواب رفت به بچه‌ها قدری نان و خرما برای شام میدهیم، به هم‌رزمان وحدتی نیا گفتم که برای فردا مقداری کشمش به هم‌رزمان بدهد که همراه داشته باشند یک جلسه حزبی هم گذاشتیم و راجع به چگونه رفتار کردن با کردها صحبت کردم تازه کردها دارند ما را میشناسند و رفتارشان با ما و بقیه خیلی فرق میکند شب با چند کرد ترکیه‌ای که برای کمک قاطر آورده‌اند به ترکی با آنها صحبت کردم بعد از اینکه به قرارگاه اصلی برسیم به ترکیه باز خواهد گشت.

۱۳۵۹/۸/۷

صبح زود ساعت دو همگی را بیدار میکنم خوشبختانه هم‌رزمان نوائی خوب شده تا ساعت سه و ربع جمع‌آوری و بار کردن اثاثیه و صرف صبحانه طول میکشد، نخستین روزی است که ما یکی یک استکان چای گرم نیز داشتیم.

حرکت آغاز میشود همگی هم‌رزمان سرحال هستند از جنگل خارج میشویم و در کوهستان راهپیمایی داریم سکوت رعایت میشود و تا هوا روشن نشده خود را باید به جنگل دیگری برسانیم.

از روز حرکت بیشتر هوا ابری بوده و این باعث میشود که بدون خطر حمله هوایی حرکت کنیم. در راه پیش‌مرگان دیدمور به روی جاشها آتش می‌گشایند و به جنگلی رسیدیم که دره سیاه نام دارد و پس از یکساعت راهپیمایی به کناره رودخانه میرسیم اینجا باید استراحت کنیم تا هوا تاریک شود چون به منطقه دشمن نزدیک شده‌ایم و راه پیشرفت دشت باز است از روز نخست همیشه با رودخانه حرکت کرده‌ایم همگی استراحت میکنیم و نهار خورده و نظافت خود می‌رسیم هم‌رزمان دارند نظم لازم



رزمندگان گروه فاخ از سازمان سپاه جامگان پس از حمله به مرگ سورشب را در غاری به سر بردند

پیشمرگان ناراحتند. برخی به آقای ادریس بارزانی پیشنهاد میکنند که برگردند و تکلیف خود را با این فریب خوردگان روشن نمایند ولی آقای ادریس بارزانی کمتر دچار احساسات میشود و احساساتش را در کارش دخالت نمیدهد و خوب ارزش نفر را میداند.

غروب سروان یونسی خبر آورد که پس‌فردا برای حمله حرکت خواهیم کرد. با این خبر روحیه هم‌رزمان بالا می‌رود بخصوص که خبر میرسد آقای مسعود بارزانی توانسته است دویاسگاه عراقی را گرفته و جاده زمینی را قطع کند.

درچادر آقای ادریس بارزانی جلسه شورای جنگی تشکیل میشود. به نظرهای همه گوش میدهد، بخصوص به اظهار نظرهای سرکردگانی که منطقه آنجا را خوب میشناسند و در آنجاها زندگی کرده‌اند. جلسه تا ساعت دو بعدازظهر طول میکشد.

باران نیز امروز از صبح شروع شده. ما فردا حرکت خواهیم کرد. از وقت حمله، هم‌رزمان داریوش فروهر و فرماندهی لشکر ۶۴ اورمی را، تلگرافی، با خبر کرده‌اند.

هم‌رزمان از صبح زود آماده میشوند و وسائل و تجهیزات خود را آماده میکنند. کوله‌بارها را بسته و همه منتظر دستور هستیم تا فرمان حرکت داده شود. باران همچنان میبارد و نمیدانم این را باید بفال نیک گرفت یا بد، ولی گویا بعثت بالا آمدن آب رودخانه نمیتوانیم حرکت کنیم. گروهی که از پیش رفته‌اند، با بیسیم در جریان قرار میگیرند.

آقای ادریس بارزانی امروز به چادر ما می‌آید و دو ساعتی صحبت میکنیم. خیلی خوشبین است و میگوید بزودی حکومت صدام سقوط خواهد کرد و شماها سهم بزرگی دارید.

این را باید مردم عراق بدانند. اگر باران قطع نشود مجبوریم برای گذشتن از رودخانه قایق درست کنیم. خوشبختانه امروز صبح باران قطع شد. امروز خبر میرسد که آقای مسعود بارزانی و گروه پیشمرگان همراه ایشان توانسته‌اند یک میگ عراقی را بقیه در صفحه هشتم

هم‌رزمان علی‌اکبر، بیمار هستند- نمیدانم چکار کنم، دارو پیدا نمیشود. نه از تهران و نه از هم‌رزمان فروهر خبری نداریم، گویا فراموش شده‌ایم. خودم هم بیمار شدم. هم‌رزمان داریوش یزدی‌زاده به بیماران آمبول تزریق میکند..

شیخ محمد خالد بارزانی و آقای ادریس بارزانی و گروه پیش‌مرگان برمیگردند. به دیدارشان رفتم. سفر برایشان بسیار مهم بود. مردم را دیداند و مردم از بازگشت آنها بسیار خوشحال بودند و نه روز غذای آنها را مردم تهیه کرده‌اند و بسیاری از پیش‌مرگان که سلاحهای خود را در شکاف صخره‌های کوهستان برای جنین روزی پنهان کرده بودند، آنها را بیرون آورده‌اند.

امروز عصر نامهای از هم‌رزمان داریوش فروهر و نامهای هم از هم‌رزمان مجتبی یزدی‌زاده و سیله آقای مسعود میرصانع که به گروه ما پیوست داشتیم با دونه‌سخت روزنامه آرمان ملت.

شب به دیدار آقای ادریس بارزانی و شیخ محمد خالد بارزانی میروم. مقداری مهمات و آذوقه رسیده. ادریس بارزانی در تدارک حمله است.

امروز صبح زود گروهی پیش‌مرگ راهی منطقه «مرگ‌سور» میشوند که گروه «ف»

از سازمان سپاه جامگان به سرپرستی آقای قدرت‌الله لطفی همراه آنهاست. بترتیب گروهها بهم برسد. آقای ادریس بارزانی تأکید دارد که تا روز حمله دیده نشوند و استتار رعایت شود. آقای ادریس بارزانی بمن میگوید که حمله بزرگ برای آنست که آنها انتظار ندارند، دوم اینکه میخواهم وقتی به آقای فروهر گفتم حمله کردم، دارای اهمیت باشد.

برای بردن مهمات احتیاج به قاطر داریم ولی با کمال تأسف موجود نیست. تصمیم گرفته میشود که گلوله‌های سلاحهای نیم سنگین بوسیله نفرات حمل شود. امروز خبر رسید وسیله مردوران حزب دموکرات کردستان ایران به اردوگاه «زیوه» که خانواده‌های پناهنده در آن هستند، حمله شده و همه‌ی

سنگین، مین‌باب و چند کارشناس مین جمع کن. بیست نفر از کردان را آماده کرده‌اند که اگر کسی بیاید به آنها آموزش بدهند. این کار ضروری است چون عراقیها اطراف پاسگاهها و سنگرهای خود را به وسعت زیادی مین‌گذاری کرده‌اند.

مدت دوازده روز است که داخل خاک عراق هستیم، وضع ما بد نیست، از دور صدای شلیک توپ می‌آید. ممکن است امروز بتوانیم بیماران را برگردانیم ولی چگونگی نمیتواند سی و هفت ساعت با این بیماری راه بروند.

امروز از تمرین بقیه هم‌رزمان بسیار راضی بودم. باران شروع شده و به داخل چادر نفوذ میکند. به هم‌رزمان میگویم، هم میهنان ما در فارس و لرستان و بقیه جاهای دیگر هیم‌نگونه زندگی میکنند. در چادر دو چاله برای آتش درست میکنم. مقدار کمی نایلون داریم که روی تفنگها و فشنگها قرار میدهم که رنگ نزنند. شام هم‌رزمان نان خالی میخورند و جای خواب خیس شده است. همه کنار آتش تا صبح بیدار میمانیم. بیست و یکساعت باران باریده و آب رودخانه یک متر بالا آمده و گل‌لود است، ولی از همین آب باید استفاده کنیم.

صبح یک میگ عراقی بطرف ایران رفت، نمیدانم آیا آسیبی هم رسانده یا نه. هم‌رزمانی هم بیمار شد، به احتمال زیاد اگر آقای ادریس بارزانی برسد، فردا پیشروی خواهیم کرد. هر روز بعدازظهر سروان یونسی بما سر میزند، افسر بسیار با تجربه‌ای است.

به بیماران، هم‌رزمان علی‌اکبر و بابک جوهری اضافه میشوند. نیز در بدن ندارند. ما تمام کوشش خود را برای بهبودی آنها میکنیم ولی در قرارگاه دارو نیست. کردها هم بیمارند و هنوز آقای شیخ محمد خالد بارزانی و آقای ادریس بارزانی و گروه یکصد و بیست نفری پیش‌مرگ همراه آنان باز نگشته‌اند، خبری هم نداریم که هم‌رزمان فروهر به مقصد رسیده یا نه. در قرارگاه احتیاج زیادی به دارو و پزشکی هست همچنین سلاحهای

امروز شمار بیماران اضافه شده هم‌رزمان وحدتی‌نیا، هم‌رزمان نوائی، هم‌رزمان جوهری.

راه می‌افتد و می‌میرد- تمام کانونهای بین‌المللی دروغ است، از اینکه در دوران پناهندگی آنها در ایران ما هم نمیتوانستیم کاری بکنیم، دلم گرفت.

از تهران خبری ندارم وضع ارتباط خوب نیست، امروز ساعت ۸ اخبار رادیو ایران خبر داد که هم‌رزمان داریوش فروهر از جبهه‌های خوزستان دیدن کرده و بعد از مراجعت با امام خمینی ملاقات داشته است و عازم جبهه‌های دیگر جنگ میباشد این خبر در روحیه هم‌رزمان بسیار تأثیر خوب میگذارد دیشب هم به ما با بیسیم اطلاع دادند که فردا به اورمی خواهد آمد.

هم‌رزمان طبق برنامه هر روزی آموزش نظامی دارند با آقای بافنده صحبت کردم که بیشتر روی سنگرگیری و خیز و خزیده کار کنند، امروز با آقای ادریس بارزانی دیدار داشتم برای شاخه یک پیغام فرستاد که به دشمن فشار بیشتری بیاورند در ضمن پنجاه نفر پیشمرگ انتخاب شده‌اند که اگر هم‌رزمان فروهر خواستند به این قرارگاه بیایند به پیشواز بفرستند یک جت فانتوم امروز از بالای سرما رد شد رادیو بغداد گزارش داد که امروز هواپیماهای ایرانی مرگ سور را بمباران کردند پس از هر حمله هوایی کردها به ما تبریک میگویند و از کمک ایران تشکر میکنند.

امروز صبح زود آقای شیخ محمد خالد بارزانی و آقای ادریس عازم منطقه بارزان زادگاه خود شدند تا دیداری از اماکن مقدسه و آرامگاههای اجدادی خود نمایند ظاهراً این رفت و برگشت چهارروز طول خواهد کشید هم‌رزمان وحدتی‌نیا، هم‌رزمان داریوش یزدی‌زاده و سیله همگی خوبند منتظر خبر بیسیم هستیم که ببینیم هم‌رزمان فروهر حرکت کرده یا نه عصر سروان یونس خبر می‌آورد که ایشان به قرارگاه مسعود بارزانی رفته‌اند و میگوید که حمله هوایی به پادگان مرگ سور بسیار نتیجه بخش بوده است و عراقیها، پس از حمله هوایی بدون هدف تیراندازی میکنند از دور صدای شلیک توپهای آنها بگوش میرسد.

امروز صبح زود آقای شیخ محمد خالد بارزانی و آقای ادریس عازم منطقه بارزان زادگاه خود شدند تا دیداری از اماکن مقدسه و آرامگاههای اجدادی خود نمایند ظاهراً این رفت و برگشت چهارروز طول خواهد کشید هم‌رزمان وحدتی‌نیا، هم‌رزمان داریوش یزدی‌زاده و سیله همگی خوبند منتظر خبر بیسیم هستیم که ببینیم هم‌رزمان فروهر حرکت کرده یا نه عصر سروان یونس خبر می‌آورد که ایشان به قرارگاه مسعود بارزانی رفته‌اند و میگوید که حمله هوایی به پادگان مرگ سور بسیار نتیجه بخش بوده است و عراقیها، پس از حمله هوایی بدون هدف تیراندازی میکنند از دور صدای شلیک توپهای آنها بگوش میرسد.

هم‌رزمان روزی نیم ساعت نرمش میکنند و یکساعت تمرینات نظامی، امروز خبر رسید که یک گروه پیش‌مرگان کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی ضرباتی بردشمن وارد کرده‌اند، دو روز است که صدای خمسه خمسه قطع نمیشود باید هرچه زودتر شاخه‌ها بهم برسند هدف اولی مرگ سور است دیشب از آقای طارق خواهش کردم روزی نیم ساعت به هم‌رزمان گردی بیاورم و امروز آمد و بعد از درس صحبت کردیم دیرزیان انگلیسی و عربی بوده که به ایران پناهنده شده است.

از ناملایمات و رفتار بسیار بد مأموران ساواک میگوید و از اینکه مجبور بوده در یک کارخانه -بائی کر کند. طریبی راجع به سازمانهای بین‌المللی و حقوق بشر دارد و میگوید دروغ محض است، از شورش صد ساله کردها چیزی نمیگویند و کشتاری که از کردها شده و میشود و به عنوان مثال ذکر میکند که به تمامی پناهندگان دنیا کمک میکنند چرا به ما کمک نمیکنند به افغانها که جنگ را تازه شروع کرده‌اند یا به نهضت فلسطینی کمک مالی میشود. بچه‌های ما را با ناپالم می‌کشند حقوق بشری‌ها اعتراضی که نمیکنند اعلام هم نمی‌کنند در صورتیکه اگر کسی در گوشه‌ای از دنیا اعتصاب غذا کند نامش را در تمام روزنامه‌ها و رادیوها اعلام میکنند.

میگویند ما سالهاست که آواره هستیم مبارزه میکنیم دهکده‌های ما را سوزانده‌اند، در هنگامیکه به ایران پناهنده شدیم تا کمر دربرف بودیم و بسیاری از سرما مردند، بچه در بغل مادر به

گذشت شب در کنار آتش هم‌رزمان سروادای ایران را خواندند، باران بشدت میبارد و اکنون دوازده ساعت است که بند نیامده است. باران هنوز بند نیامده و همه چیز خیس شده فقط آتش داریم، اردوگاه از یکسال پیش با آمدن دکتر سعیدبه این منطقه راه افتاده و محل طوری انتخاب شده که از بالا جز جنگل دیده نمیشود چادرها زیر صخره‌ها و درختها قرار دارد و همه چیز را استتار کرده اند سه سلاح ضد هوایی روی بلندی‌های کوه گذاشته شده تا حمله هوایی را دفع کند تدارک این همه پیش مرگ بسیار دشوار است و تدارک کننده باید آدم برجسته‌ای باشد.

صبحانه امروز نان خالی بود هرچه کمتر باشد من راضی‌ترم هم‌رزمان عادت میکنند، از امروز تمرینات نظامی هم‌رزمان شروع شده.

نامهای برای هم‌رزمان فروهر نوشتم و فرستادم آقای ادریس بارزانی امروز گفت که جاشها (مزدوران) را به جلوی ما فرستاده‌اند و یک تیپ پادگان مرگ سور را تقویت کرده است از صبح که بلند میشود نامه‌هایی به اطراف میفرستد، تهدید میکند، می‌بخشد، در فکر اسلحه و آذوقه است هر روز اردوگاه را سرکشی میکند به چادرها سر میزند، از دور صدای توپخانه شنیده میشود از امروز اجازه آتش روشن کردن نداریم چون دود آن باعث دیدن هواپیماها میشود، از امشب نگهبان هم گذاشته‌ام

هم‌رزمان روزی نیم ساعت نرمش میکنند و یکساعت تمرینات نظامی، امروز خبر رسید که یک گروه پیش‌مرگان کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی ضرباتی بردشمن وارد کرده‌اند، دو روز است که صدای خمسه خمسه قطع نمیشود باید هرچه زودتر شاخه‌ها بهم برسند هدف اولی مرگ سور است دیشب از آقای طارق خواهش کردم روزی نیم ساعت به هم‌رزمان گردی بیاورم و امروز آمد و بعد از درس صحبت کردیم دیرزیان انگلیسی و عربی بوده که به ایران پناهنده شده است.

از ناملایمات و رفتار بسیار بد مأموران ساواک میگوید و از اینکه مجبور بوده در یک کارخانه -بائی کر کند. طریبی راجع به سازمانهای بین‌المللی و حقوق بشر دارد و میگوید دروغ محض است، از شورش صد ساله کردها چیزی نمیگویند و کشتاری که از کردها شده و میشود و به عنوان مثال ذکر میکند که به تمامی پناهندگان دنیا کمک میکنند چرا به ما کمک نمیکنند به افغانها که جنگ را تازه شروع کرده‌اند یا به نهضت فلسطینی کمک مالی میشود. بچه‌های ما را با ناپالم می‌کشند حقوق بشری‌ها اعتراضی که نمیکنند اعلام هم نمی‌کنند در صورتیکه اگر کسی در گوشه‌ای از دنیا اعتصاب غذا کند نامش را در تمام روزنامه‌ها و رادیوها اعلام میکنند.

میگویند ما سالهاست که آواره هستیم مبارزه میکنیم دهکده‌های ما را سوزانده‌اند، در هنگامیکه به ایران پناهنده شدیم تا کمر دربرف بودیم و بسیاری از سرما مردند، بچه در بغل مادر به

را بدست می‌آورند. ساعت چهار و نیم بعدازظهر حرکت آغاز میشود راه خطرناک است باز هم از دهکده‌های ویران شده و زمین سوخته میگذریم هیچکس جز گروه پیش‌مرگان دیده نمیشود تنها چیز مشخص گورستانهای دهکده‌هاست، به سرعت خود میافزائیم شب شده و همه خسته هستند منطقه‌ای که از آن عبور میکنیم دشت گرازان نام دارد و تیغ‌زارست و راه وسیله گروهی پیش مرگ که از قرارگاه آمده اند پاک شده و ارتفاعات نیز وسیله پیشمرگان گرفته شده است.

ساعت هشت و نیم بعدازظهر وارد قرارگاه پیش‌مرگان کردستان عراق میشویم.

اردوگاه کوهستانی است و زیر پوشش جنگل، یک نانوائی هم به تازگی درست شده، در میان تخته سنگها و مغاره‌ها، پیش‌مرگان گروه گروه دور آتش نشسته‌اند آقای طارق به ما خوش آمد میگوید. شام برای تمامی کاروان تدارک دیده‌اند و هم‌رزمان شام گرم خوردند و در بلندی کنار رودخانه در میان صخره‌ها چادری دراختیار ما گذاشتند برای رسیدن به آب قدری باید پائین برویم همه خسته‌اند آتش روشن میکنیم و همگی بخواب عمیقی فرو میروند.

قرارگاه پیش‌مرگان کرد عراق در دره‌ای می‌باشد و آنطرف رودخانه خاک ترکیه است امروز را همه گروه به استراحت میگذرانند و با آب رودخانه استحمام میکنند عصر جلسه حزبی تشکیل میدهم به همه هم‌رزمان تأکید میکنیم، چنان رفتار کنند که در اردوگاه نمونه باشند کردها روزی سه چهار نفر برای مداوای پایشان به داریوش یزدی زاده مراجعه میکنند کارش خوب است.

برای خوردن شام و نهار مسافتی را باید طی کرد امروز روز خوبی بود.

قرارگاه پیش‌مرگان حزب دموکرات کردستان عراق- هوا ابری است هنوز مشخص نیست که عملیات کی آغاز میشود از جبهه‌های جنگ بی‌اطلاع مانده‌ایم و هم‌رزمان استراحت میکنند ساعت یازده صبح آقای ادریس بارزانی و سروان یونس پیش ما می‌آیند گویا سروان یونس مشاور نظامی آقای ادریس بارزانی است یکساعت باهم گفتگو میکنیم از هم‌رزمان در راهپیمائی تعریف میکنند و میگویند اغلب پیش‌مرگان هنوز پاهایشان درد میکند.

آقای ادریس بارزانی بسیار امیدوار است دوباره من تأکید میکنم که هرچه زودتر حمله و ضربه زدن را شروع کنیم، وی میگوید افرادی را برای بدست آوردن اطلاعات به اطراف فرستاده و امشب قرار است سی پیش مرگ به مرگ سور بروند و نیروی دشمن را برآورد کنند پس از رفتن آقای ادریس بارزانی به آقای بافنده گفتم که اگر فردا تمرینات را شروع کنند گروه ما کم کم نظم لازم را بدست می‌آورد.

من در چادرمانده‌ام و بقیه رفته‌اند برای نهار، باران کم کم می‌بارد امروز بدون بدون حادثه

جنبش دانشجویی ایران به یاد شانزدهم آذرماه ۱۳۳۲ روز شهادت خونین حماسه‌های ایستادگی

ارتجاع بخوبی موضع مبارزاتی آنرا دریافته بود و مورد تجاوزهای گوناگون قرار گرفت و حماسه ۱۶ آذرماه ۱۳۳۲ خورشیدی، آن خونین‌ترین ایستادگی‌های دانشجویی ایران، یکی از درخشانترین واکش‌های ملی، برضد تجاوز و سلطه بشمار می‌رود.

بدنبال کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و دستگیری و شکنجه و کشتار رزمندگان و درهم کوبی پایگاه‌های مردمی و حزب‌های ملی، از توان همگانی در تداوم نبرد کاسته شد. با اینهمه با بهره‌گیری از رهنمودهای نهضت مقاومت ملی ایران، ایجا و آنجا، برخی سازمانهای سیاسی و عناصرهای آزادیخواه و استقلال طلب از حدود پایتختی‌ها نشان میدادند. بازار تهران و دانشگاه تهران دو پایگاهی بود که از آنجا فریاد دل‌انگیز «مصدق پیروز است» بگوش می‌خورد و هر چه زمان می‌گذشت، مردم در پیوند با این دو کانون دلیری بیشتری می‌یافتند.

از نخستین روزهای بازگشائی دانشگاه تهران پس از کودتا، همه گاه این سگر مبارزات نسل روشنفکر و ضد امپریالیسم، وسیله واحدهای پلیس و سرباز در اشغال بود.

زمانی که زمزمه‌های تاراج دست‌آوردهای پیکارهای مردم، یعنی ملی شدن نفت، شنیده میشد، همزمان با ورود نیکسون معاون رئیس جمهوری آمریکا، در شانزدهم آذرماه دانشجویان با برپائی نمایشگاهی نفرت خود را از حکومت دست نشانده کودتا نشان دادند و در فضای بهت زده و غمناک آنروز ایران، صدای دانشجویان طنین جهانگستر پیدا کرد. چکمه‌پوشان عقل و دین در گرو بیگانه نهاده گارد شاهی، بناگاه یورش آوردند و بدرهم پاشیدن دانشگاه و کوبیدن دانشجویان پرداختند و به این هم بسنده نکردند، دانشجویان را تا کلاسهای درس تعقیب نمودند و با شکنستن حریم مقدس دانش، وارد کلاسها شدند که بناگاه نفیر گلوله در فضای کلاس درس دانشکده فنی دانشگاه تهران پیچید و سه دانشجوی دلاور و قهرمان بنام‌های احمد قندچی، مهدی شریعت رضوی و مصطفی بزرگنیا بخون در غلطیدند، کلاس، دانشکده، دانشگاه و سرتاسر ایران خونین گردید.

این شهادت آرماتخواهانه آغازگر فصلی تازه در مبارزات ملت ایران بویژه جنبش دانشجویی کشور گردید و یادشان هر ساله زنده میشد.

پس از پایان یافتن دوره ریاست دکتر علی اکبر سیاسی که از استقلال دانشگاه دفاع میکرد با روی کار آوردن دکتر اقبال، نقشه‌های شومی برضد این سازمان و جنبش دانشجویی ایران کشیده شد. نخستین عمل علیه استقلال دانشگاه تقویت دانشسرای عالی جدا از دانشگاه با کمک دو سازمان بیگانه ساخته «بهائیت» و «فراماسونری» بود و به آن بودجه زیادی تعلق گرفت تا بدور از اثرات «دانشگاه مغضوب» دانشجویان سر به راه و «شاهدوست» پرورش یابند و آنان نیز بعنوان آموزشگران خوب و «معقول» بتوانند در سرتاسر ایران دانش‌آموزان و نسل بعد از کودتا را «ضدملی» بار آورند.

بیان گردید که همزمان در مرکزهای استانها، دانشکده‌ها و دانشگاه‌ها تاسیس شدند و دولت وابسته به بیگانه کوشش بعمل آورد تا رابطه میان این مرکزهای آموزش عالی و دانشگاه تهران بوجود نیاید، حتی تصمیم گرفته شد که دانشسرای عالی از تهران بجاده قزوین انتقال داده شود.

دکتر اقبال و یاران دانشگاهی وی هر روز به «فرماندهی»! گزارش میدادند که دانشگاه تهران آرام است و دانشسرای عالی پایگاه «شاهدوستان» شده است و دانشگاههای شهرستانها نیز در امنیت کامل بسر می‌برند.

جریانهای سال تحصیلی ۴۰-۱۳۳۹ آشکار ساخت که نه تنها دانشگاه تهران در مبارزات ملی توان بیشتری یافته است بلکه دانشسرای عالی و دانشگاههای شهرستانها هم، همگام با دانشجویان تهران در خط نهضت ملی قرار گرفته‌اند و در «سازمانهای وابسته به «جبهه ملی ایران» گرد

ریشه جنبش دانشجویی ایران را باید از سال ۱۲۶۸ قمری، سیزده روز پیش از شهادت سردار بزرگ ایران، میرزا تقی خان امیر کبیر یعنی روز افتتاح دارالفنون در تهران دانست. از آن زمان بویژه از سال ۱۲۷۲ قمری با ایجاد وزارت علوم بوزیری علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه قشر جدیدی بنام «محصل» در جامعه ایران پیداشد که بمرور باتاسیس «انجمن معارف» توسط احتشام السلطنه در سال ۱۳۱۵ قمری و مدرسه علوم سیاسی در سال ۱۳۱۷ قمری و مدرسه فلاحت در سال ۱۳۱۸ قمری، هر چند ضعیف اما اندک اندک نوعی انسجام اجتماعی پیدا کرد.

گروه «محصلین» همگام با گروه «طلاب» ارسال قمری ۱۳۱۸ قمری در بسیاری از مبارزات مردم شرکت داشتند و در انقلاب مشروطیت ایران و حرکتهای استقلال طلبانه و آزادیخواهانه سالهای آخر قاجاریه و اوایل سلطنت دست نشانده پهلوی سهم فراوانی یافتند.

تاسیس مدرسه‌های عالی و دارالمعلمین و دارالمعلمیات و حتی در سال ۱۳۱۳ خورشیدی بنیاد دانشگاه تهران، با اینکه جنبه‌های مثبت هم داشت، اما در تحلیل نهائی، نوعی پاسخگوئی به نیازهای جامعه زیر سلطه ایران بود که دیوان سالاران و فن سالاران لارم برای خدمت در «مجموعه» اداری را برضه می‌آورد.

پس از پایان جنگ جهانی دوم، هر اندازه که این خط در جامعه توسعه پیدا میکرد گسترده‌گی مدرسه‌های عالی و دانشگاه‌ها چشمگیر تر میشد، بطوریکه تاسیس دانشگاه تبریز در سال ۱۳۲۶ خورشیدی، دانشگاه مشهد در سال ۱۳۲۸ خورشیدی و بدنبال آنها تاسیس دانشگاههای جندی شاپور و شیراز و اصفهان و صنعتی تهران و ملی ایران و تربیت معلم (دانشسرای عالی سابق) و چندین آموزشگاه و مدرسه عالی و موسسه و انستیتو و هنرستان و هنر سرا و هنر کده و جزاینها را در تهران و شهرستانها که در واقع دانشگاه تهران، مادر همه آنها بود، باید در این روند سیاسی فرهنگی مورد بررسی قرار داد.

با اینکه نظام سلطنت استبدادی چه در دوره رضاخان و چه در دوره محمدرضای خلع شده، استحکام و برقراری خود را در این کارها جستجو میکرد و با اینکه نهادهای آموزشی کشور،

پیوندهای لازم را با کلیت جامعه و فرهنگی تاریخی آن نداشتند، اما این گسترده‌گی، هسته‌های نخستین «انجمن محصلین» را انجام بخشید، بطوریکه پس از پایان دوره سیاه دیکتاتوری رضاخان و آغاز نهضت ملی ایران که دنباله انقلاب مشروطیت بود، این قشر جدید کمابیش شکل گرفته (= دانشجویان) نقش بنیادمند ملی خود را بدست آوردند. در اعتراض به اشغال ایسرا توسط قوای متفقین و مخالفت با پایگیری مجدد استبداد سلطنتی بدستکاری رجال مرتجع و قزاقان پهلوی حرکت جدید دانشجویی آغاز شد و در زمانی که دکتر محمد مصدق نماینده اول تهران در دوره چهاردهم در مخالفت با محمدتدین کار گزار دستگاه رضاخانی به اعتراض مجلس را ترک کرد و گفت: «اینجا مجلس نیست، اینجا دردگاه است»، روز پانزدهم اسفندماه ۱۳۳۳ خورشیدی دانشجویان دانشگاه تهران بویژه دانشکده‌های حقوق و پزشکی، به خانه دکتر مصدق رفتند و او را سردست و بعد با اتومبیل تا مجلس شورای ملی آوردند و با فریادهای «زنده باد دکتر مصدق» خاطره نمایشهای صدر مشروطیت را زنده کردند و از آن روز در عمل پیوند قشر جدید دانشجویی را با حرکت استقلال و آزادی ایران اعلام داشتند.

مبارزه با قوا و السلطنه بهنگام انتخابات در دوره پانزدهم، در مخالفت با تشکیل مجلس مؤسسان، در پیروزی دکتر مصدق در انتخابات دوره شانزدهم، در مبارزه علیه دیکتاتوری رزم‌آراء عامل جدید امپریالیسم و سرانجام در نهضت پرشکوه ملی کردن صنعت نفت در سرتاسر کشور دانشجویان دانشگاه تهران و بمرور دانشگاههای تبریز و مشهد و اصفهان، همگام با ملت ایران و پیشوای بزرگ دکتر محمد مصدق بودند و تلاشهای استقلال طلبانه و آزادیخواهانه خود را در کانون گسترده‌ای بنام «سازمان ملی دانشجویان دانشگاه تهران» نظم دادند.

این سازمان در دفاع از ایران و پاسداری حکومت ملی دکتر مصدق و بمبارزه با وابستگان جناحهای چپ و راست «موازنه مثبت»، نقش بسیار ارزنده‌ای بر عهده داشت و بهمین دلیل پس از کودتای ۲۸ مرداد ماه ۱۳۳۲ برضد حکومت برخاسته از ملت، و تسلط دوباره استبداد دست‌نشانده، این سنگر دلاوران نهضت ملی ایران که امپریالیسم و

دست‌نشانده‌گانش بر کل جامعه رنج فراوان می‌برد. ۴- انحطاط شغل آموزش و بی‌مقدار بودن موقعیت برخی از «استادان» و بی‌هیچ پرده‌پوشی «مأمور بودن» گروهی از آنان و در نتیجه نزول مقام علم و فضیلت، موجب ناامیدی و خشم آنان می‌شد. ۵- دانشجوی تهی‌دست در برابر «مرفهان» احساس نااهمگونی میکردند.

۶- سکونت در شهرهای بزرگ و دوری از خانواده برای هر دانشجوی جوان، وضع روحی ناآرامی بوجود می‌آورد.

۷- دگرگونی فحاش اجتماعی، بالا گرفتن اقتصاد مصرف و غرب‌گرایی شدید نظام وابسته و دستگاه‌های عظیم تبلیغاتی آن کل جامعه ایران بویژه دانشجو را بگونه نسل «غرب‌ت‌زده» در آورده بود.

این عاملها و حالتهای اجتماعی و سیاسی دیگر بر روی هم امید به آینده مایه گرفته از فرهنگ خودی را نقصان میداد و دانشجو را در خط مبارزه قاطع رهنمون میکرد اما دستگاه حاکم که مدت بیست و پنج سال با دانشگاه پر خاشگر روبرو بود و در بعضی سالها که جنبش اعتراض دانشجویان، در برخی از رگه‌ها جنبه‌های «قهرآمیز» پیدا میکرد، بشدت خشمگین و پریشان میشد به واکش‌های تند و بی‌فایده‌ای دست می‌زد تا بقول خود این «کانون اغتشاش» را آرام سازد.

از اخراج کردن دانشجویان از دانشگاه و گسیل به سربازخانه‌ها یا زندان کردن و شکنجه دادن و تبعید کردن و حتی کشتن آنها، هیچ سودمندی برای نظام سلطنت وابسته به بیگانه حاصل نشد و دانشجویان با الهام از قهرمانی‌های شانزدهم آذرماه ۱۳۳۲ خورشیدی برچم پیروزمند دفاع از استقلال ایران و آزادی‌های فردی و اجتماعی مردم را برافراشته نگاهداشتند.

حوزه علمیه قم با الهام از معارف عالیه اسلامی در خصوص ترویج و توسعه علم و دانش پیکار مقدس دانشجویان غیور و مبارز دانشگاههای تهران را در راه احقاق حق مشروعه‌شان میستایند و تأیید میکنند و از هیات حاکمه میخواهند که بجای اعمال فشار و شدت عمل و تهدید و ارباب و زدن و گرفتن بستن فرزندان شریف ایران بخواست مشروع و انسانی آنان پاسخ مثبت دهد.

بنقل از اعلامیه طلاب حوزه علمیه
قم
بتاریخ اردیبهشت ماه ۱۳۴۵

دانشگاه تهران که برآستی نام «سنگر آزادی» یافته بود، در سرتاسر دوران استبداد، آرام نگرفت و در دو، سه سال پیش از انقلاب، همگام با «روحانیت مبارز» و طلاب شجاع حوزه‌های علمی از یکسو و با مبارزان بازار در تهران و شهرستانها و برخی از گروه‌های کارگری و کارمندی پرواکنش‌های خود علیه حکومت دست‌نشانده و ستمگر تندی بیشتر داد و در واقع بگونه «سپراهن» مردم گردید.

حکومت استبدادی کوشش کرد تا آخرین نیرنگهای خود را جهت سرکوبی دانشگاه‌ها و جنبش دانشجویی که اندک اندک استادان و دانشگاهیان مبارز نیز به آن پیوسته بودند، بشرح زیر بکار برد:

۱- ایراد سخنرانی علیه دانشجویان و سنت شانزدهم آذرماه

۲- بسیج ساواک‌های دانشجویان و برپا کردن اتحادیه قلابی دانشجویی

۳- تحریک گارد دانشگاه برآسیب زدن به دانشجویان مبارز

۴- حمله به رستوران و خانه‌ها و خوابگاههای دختران و پسران دانشجو

۵- آتش زدن اتوبوسهای کوی دانشجویان و ایجاد بلوا و آشوب

۶- حمله‌های بی‌دری به دانشجویان باچوب، چماق و باطوم در کلاسهای درس

۷- بستن کتابخانه‌های دانشجویی و جلوگیری از تجمع و تعاطی افکار و عقاید

۸- خودداری در نامنویسی دختران باچادر

۹- بسیج کمندوهای نظامی و گماشتگان ساواک به عنوان اولیای دانشجویان به دانشگاه‌ها و برپائی تظاهرات فرمایشی بقیه در صفحه هفتم

ارگان حزب ملت ایران

معیارهای راستین قضاوت اسلامی

ج- کسی که برمسند داوری نشسته باید بقوت قلب و قدرت بیان آراسته باشد، نیکو سخن گوید و آشکارا بیان کند. غالباً یک تن از متداعیین و گاهی هردو نطق و زبان آور افتند، در صورتیکه قاضی نتواند با آنان بگفتگو پردازد و مخصوصاً در هنگام احقاق حق بر حریف سخنران خویش پیروز شود، مسلماً عمل قضاوت را درست انجام نتواند داد.

د- قاضی فراموشکار خوب نیست، دادرسی عملی سخت دقیق و باریک است. دادرس اگر بمدت خاطر و جمعیت حواس مجهز نباشد، چگونه اشتباه محفوظ میماند؟ بقضات سفارش کن که در محاکم عدالت ارباب رجوع را نیکو بشناسند و دلائل طرفین را کاملاً بیاد داشته باشند.

ه- پناه بر خدا اگر قاضی آزمند و طمع کار افتد! در این موقع دزدان جامعه خوب میتوانند انگشت بر نقطه حساس کشور گذاشته، دست غارت از آستین برون آورند، زیرا آسانست قاضی را طمع کنند و اموال دیگران را ربایند.

و- اگر قاضی دستخوش احساسات و عواطف گردد و بگاه مراقب سر در قدم دل گذارد و تسلیم هموسهای ناهنجار عفریت شهوت شود، روزگار بر امت اسلام تیره خواهد شد و احکام الهی معطل خواهد ماند.

ز- قاضی نمیتواند در اولین لحظه که حقانیت یک تن از متداعیین را احساس کرده بیدرنگ حکم صادر نماید. زیرا ممکن است نظر بدوی بخطا رود. آنکس که در خون و مال و ناموس و حیات جامعه دست فرو می برد و با یک سخن یکی را حاکم و دیگری را محکوم معرفی مینماید، باید در منتهای دقت و دوراندیشی پایان کار را تاهر کجا که منتهی میشود بمد نظر آورد.

ح- خوب است که قضات از جسارت متداعیین دلستنگ نشوند و آنچنان که اسیر شهوت نیستند، گرفتار غضب هم نباشند. باملاطمت و بردباری بحل و عقد امور اقدام نمایند. ط- از من بقاضی بگوئید که در کشف مطالب چندان تعجل مکن، بگذار باهستگی حقیقت مطلب آشکار شود، زیرا مطمئن نیستم کاری که با شتاب انجام گیرد، بحقیقت مقرون باشد.

ی- در آموغ که حکم عدالت بصور حکم تصمیم میگیرد. باید همچون کوهی محکم، آهنین و نظیر شمشیر هندی برنده و قاطع باشد، و هرگز جائز نیست که محکمه در فتوای خویش دستخوش تردید و حیرت گردد.

ک- اگر قضات مردمی خودپسند و خویشان خواه باشند، کافیت غارتگری بهنگام دوری بمدح و ثنای قاضی زبان گشاید و آن تیره بخت را با مشتى الفاظ و سطرى تملق و چاپلوسی بدام خویش در بند کشد.

ل- اگر قضات ساده دل و زود باور انتخاب شوند، زود فریب خورند و بی تامل باور کنند و حقوق بیچارگان بیهوده و ناچیز گردد.

اینگونه قاضی که تعریف گردام سخت کمیاب و گمنام باشد و دیر بدست آید، اما توای والی مصر، ای مسوول بندگان خدای، ناگزیری که تمام این شرایط را در انتخاب قاضی رعایت کنی (سخنان علی (ع) از نهج البلاغه ترجمه جواد فاضل ص ۳- ۲۵۱)

مردم ایران از جمهوری اسلامی عدالت علوی را در نظر دارند و خواستار تحقق آن میباشند و شرکت صمیمانه در فرایند نظام حکومتی و تصویب قانون اساسی، یعنی دلیستکی به «مدینه فاضله» ای که قرنهای در انتظارش بسر بردهاند. بی آنکه مشکلها و کارشکنیهای موجود در جامعه نادیده انگاشته شود، بی آنکه توقع آن باشد که پس از آنهمه ستم و ستمگری، بناگاه کشور در طراوت بیدریغ عدالت قرار گیرد، باید بمسوولان قضائی و کاربدستان کشور یادآور شد که تاریخ چه رسالتی بر عهده آنان نهاده است و مردم نیز باید بدانند که آرزوهایشان تنها چه

اندازه تحقق یافته است و فقط در این صورت، با داشتن آگاهی و ایمان به سازندگی، میتوان جامعه را در حرکت انقلابی راهبری کرد.

با در نظر گرفتن فرمانهای جاویدان نخستین امام مذهب عدالتخواهانه خود و نامه زیر که رئیس یک «دادگاه اسلامی» و نه دادگاهی نظیر دیوان مشهور بلخ! نوشته است (بسنقل از روزنامه انقلاب اسلامی شماره ۴۱۰) می توان صادقانه (و محضاً لله) خود قاضی بیغرض گفتارها و کردارهایمان باشیم.

بنگاه
شماره ۵۱/۲۸
پست

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

ارائه گزارش کار دولت

پرده پوشی و بی هیچ جانبداری، آنچه پس از انقلاب گذشته است به داوری مردم درآید و باید گزارشها آنقدر گویا باشد که بتواند پایهای برای این داوری همواره عرضه دارد.

آنچه تاکنون به مردم ارائه گردیده، دشواریها و روشهای برخوردیهای سیاسی بوده است. همواره صفحههای روزنامهها از رویدادهای سیاسی و عاملها و پیامدهای آنها انباشته است. سخنرانیهای شخصیهای سیاسی و اختلافها و تعارضهای آنان به دقیقترین و موشکافانهترین وضعی در اختیار افکار عمومی قرار میگیرد.

ولی زندگی ملی، فقط در حیات سیاسی خلاصه نمیشود، در کنار حیات سیاسی یک زمینه اساسی حیات اداری و سازمانی کشور است. در باره این زمینه بقیه در صفحه هشتم

توجیه و تحسین یک شخص خاص و یا یک طرح خاص سپرداد. گزارشها باید بهطور دقیق و با کمال بیطرفی شکستها و پیروزیها را بنمایاند و اندیشههای اساسی که حاکم بر سازمان بود و اثرها و نتیجههای آنها را شرح دهد.

سیاستها و روشهای اتخاذی سازمانها، باید در این گزارشها به بررسی و نقد درآید. از پرچم شدن گزارشها نباید هراسید، حتی اگر کار به تدوین یک کتاب سنگین و پر صفحه بکشد.

سرانجام ملت ایران باید با نظام حکومتی خود آشنائی کافی بیابد و از زشتیها و زیباییها و از ضعفها و توانائیهای آنها آگاه شود و باید بداند که در برابر مالیاتی که برای راه افتادن این سازمانها میپردازد، از آنها چه عایدش میشود.

در همه گزارشها باید بی هیچ

شده، توسط پاسدار نبوده است (معلوم است که دستههای معتقد بودند میان پاسداران و اجتماع «عدهای ضد خدا و ضد اسلام» در مسجد علوی درگیری پیش آمده و کودکی زخمی شده است.)

۶- رئیس دادگاه نوشته است که شخص «مقتول» در زندان شهربانی است! معلوم نیست مقتول کیست که پس از قتل تازه نعش او را بشهربانی بردهند! (که از قرار مقصود از «مقتول» آن شخصی پوش کتک زنده کودک زخمی است که بعزت بیسواد یا عجله «اشتباه» نوشته شده است.)

۷- رئیس دادگاه گویا از شخص «ضارب» (که مقصود «ضارب» است) پرسیده که آیا شما پاسدار هستید؟ و «شخص ضارب» گفته است نه من «شخصی» هستم (که جل الخالق از این همه سواد و آگاهی به «تمام مسائل فقه و آیات قرآن»!)

۸- بالاخره رئیس دادگاه از «صدای رادیو خرم آباد» خواسته است که این وقایع (لاید حق طلبانه و عدالتخواهانه) را «ابلاغ» فرمایند (که همگان بدانند اگر «آهنگری» در بلخ گناه کند بهیچوجه گردن هیچ «مسگری» را در شوشتر نخواهند زد!)

خواننده عزیز، ایرانی شرافتمند، مسلمان آگاه. آیا این گونه دادرسیها اسلامی است؟ آیا با فرمانهای علی علیه السلام مطابقت دارد؟

آیا «بی سواد» این رئیس دادگاه برای صدرنشینان مسند قضا، روشن نیست؟ آیا «غرض ورزی» وی را میتوانند نادیده انگارند؟ به چه دلیل افرادی از این دست، دادرسان جامعه انقلابی ما میشوند؟

آیا جان و مال وهستی و ناموس و حیات ملی و اسلامی سی و شش میلیون ایرانی چشم براه عدالت باید در دست اشخاصی از این قبیل باشد؟

شما را بخداوند تعالی سوگند، اگر رئیس این دادگاه و رؤسای دادگاههای نظیر آن، در زمان خلافت مولای متقیان بودند، آن شیر حق، آن یگانه تاریخ، آن موحد راستین زمان، با آنان چه میکرد؟

شما ای کاربدستان کشور، ای ناظران دادرسی اسلام، میدانید بر انقلاب شکوهمند ما چه میگردد؟ میدانید نظام جمهوری اسلامی ایران بکجا میرود؟

شما را به خدا، به رسول خدا، به قرآن خدا، به معصومان دوستدار خدا، چشم باز کنید؛ و حل گمراهی است بر سر راه ای سران پای دروخل منهد!!

از دادگاه انقلاب اسلامی خرم آباد لرستان
به صدای رادیو خرم آباد لرستان

طبق گزارش سرپرست انتظامات حشمت الله قهرمانی که در راس ساعت ۴ بعد از ظهر روز ۵۹/۱/۲۷ در مسجد علوی عدهای ضد خدا و ضد اسلام که میخواستند عدهای بیگناهی را بقتل برسانند ولی بین خود چریکهای فدائی خلق در گیر میشوند که پسر بچههای زخمی شده که تمام مردم اهالی خیابان علوی گفتند که پاسدار نبوده و یک نفر شخصی بود که شخص مقتول در زندان شهربانی میباشد. خواهشمند است در رادیو ابلاغ فرمایید که پاسداران هیچگونه دخالتی نداشته است و خود شخص ضارب گفته که پاسدار نبوده است.

رئیس دادگاه انقلاب خرم آباد
نکاتی که در این نامه باید به آن توجه کرد:

۱- رئیس دادگاه فقط به گزارش سرپرست انتظامات استناد میکند (که درست نیست).

۲- رئیس دادگاه، عدهای را که در مسجد علوی جمع شده بودند با خواندن (یا شنیدن) یک گزارش «ضد خدا» و «ضد اسلام» دانسته است (که چه بسا تهمت واقتر باشد).

۳- رئیس دادگاه فوراً تشخیص داده است که این گروه آمدهاند تا «عده بیگناهی» را بقتل برسانند (که پیش داوری در این نظر آشکار است).

۴- رئیس دادگاه افشاء میکند که حمله کنندگان «چریکهای فدائی خلق» بودهاند که ناگهان بین آنها «درگیری» بوجود میاید (یعنی بخشی از این «گروه ضد خدا و ضد اسلام»، خداپرست و مسلمان میشوند و به جان یکدیگر می افتند).

۵- رئیس دادگاه، گویا میخواهد بگوید. اهالی خیابان علوی گفتهاند، پسر بچهای که در گیر و دار زخمی و مضروب

جنبش دانشجویی ایران

حملههای غافلگیرانه به دانشجویان در کوهستانها و بیابانها.

اخراج دانشجویان از دانشگاهها

زندانی کردن گروههایی چند از دانشجویان دانشگاههای کشور

انحلال ترمهای تحصیلی و بر باد دادن نیروهای انسانی جامعه

انحلال دانشکدهها و دانشگاهها (بویژه بوجود آورد).

کشتن دانشجویان در تمام دانشگاههای ایران بخصوص در روزهایی که نظام سلطنتی وابسته به بیگانه واپسین تلاشهای خود را نشان میداد.

ایمن کردن راههای نادرست ضد انسانی و ضد اسلامی نه تنها دانشجویان را به سکوت وادار نمیکرد، بلکه آنان را قاطعتر و مصممتر میساخت.

افسوس که ررفای آن پیام تاریخی شناخته نشد و دانشگاهها و مدرسههای عالی کشور در زیر سایه سنگین خاموشیها و تاریکیها رفتند.

دریغ که در ایران، در این سرزمین تاریخی، در این مهد فرهنگ، کانونهای دانش، دخمههای مردگان بیدانش شده است و هزاران دریغ که این حرکت ضد دانشگاهی بنام «اسلام» انجام میدهند، دین پر ارجی که نخستین پیامش با علم و آموزندگی آغاز شده است.

ملت ایران، یادشیدان خود رازنده نگه میدارد و برپیشانی برجسته تاریخ ثبت خواهد کرد که این غم انگیزترین سالی است که یادشیدان بادرستی خانه آنان برگزار میشود و بی شک در فردای روشن انقلاب، گناه قراولگران تاریکیها بخشوده نخواهد شد.

یورش به نمازخانهها و مسجدهای دانشگاهها و ضرب و جرح نمازگزاران

پس از روزهای هیجانی و دلپذیر انقلاب، دانشجویان در انجمنها و گروههای فکری و سیاسی گوناگون حرکت جدیدی را آغاز کردند. با اینکه برخی جریانهای انحرافی میکوشید بگونهای میان «دانشگاهیان» و «مردم انقلابی» جدائی اندازند، اما روشن بینیها و سابقههای مبارزاتی، امکان هر نوع توطئههای را از میان برداشت.

سال پیش که مطلع آزادی دانشگاه بود، یاد شهیدان شانزدهم آفرماه بگونه سپاسداری از حماسههای گذشته ارجمندی ویژه یافت.

امسال، که بهارانش با پیام امام خمینی در رابطه با دانشگاهها آغاز گردید، امید آن میرفت که رسالت قهرمانیهای دانشگاه باز شناخته شود.

پیوندهای واحدهای انقلابی با یکدیگر و اتحاد دانشجویان و طلاب، بر غم دسیسههای استعمار و حرکت یکپارچه مردم انقلاب را به پیروزی رساند و دستگاه سیاسی وابسته به بیگانه در ایران زمین ویران گردید.

«نقش دانشگاه در هر کشوری ساختن انسان است. مقدرات هر کشوری بدست دانشگاه و آنهاست. بنابر این دانشگاه بزرگترین مؤسسه مؤثر در کشورها بوده و بزرگترین مسئولیتها را هم دانشگاه دارد»
امام خمینی

